عنوان پژوهش

**ماهیت حکومت اسلامی از دیدگاه مرحوم نائینی با محوریت کتاب تنبه الامه**

استاد راهنما

**حجة الإسلام و المسلمین استاد فرخی**

پژوهشگر

**مجتبی گودرزی**

مقطع تحصیلی

**پایه ششم**

مرکز آموزشی

**مدرسه علمیّه علوی**

سال تحصیلی

**1398-1399**



**تقدیم و تقدیر:**

ابتدا قدردان و شکرگزار در پیشگاه خداوند هستیم که ما را در راه طلبگی قرار دادند و ولی نعمت ما را حضرت حجت‌ عجل الله تعالی فرجه انتخاب کردند.

و بسیار تشکر می کنیم از حجج الاسلام و المسلمین عابدینی که به ما مهارت پژوهش و مهم تر از آن روحیه‌ی تحقیق را آموختند و بالاخص استاد محترم حجت الاسلام و المسلمین فرخی که با نهایت دلسوزی برای راهنمایی ما به اهداف علمی \_ پژوهشی از هیچ چیز دریغ ننمودند ...

**چکیده**

همان طور که می دانید مسئله حکومت داری از ابتدا مورد توجه شرع مقدس بوده است و در زمان های مختلف شکل های مختلف حکومت داری را تایید و یا رد کرده است اما نسبت به این امر مهم هیچ گاه بی تفاوت نبوده است و در کنار تایید و رد حکومت ها به ارائه حکومت مطلوب پرداخته ما در این پژوهش بر آنیم که با باز خوانی آرا مرحوم نائینی که به عنوان یکی از اندیشمندان کارکشته دینی محسوب می­شود به طرح اسلام برای حکومت داری برسیم و در جریان برخی از دفاع های مرحوم نائینی از مشروطه قرار بگیریم .

در ابتدا به معرفی مرحوم نائینی خواهیم پرداخت و نگاهی گذرا به عصر ایشان خواهیم داشت و در ادامه به طرح بحث از نظریات ایشان در باره اصل حکومت و حکومت اسلامی می­پردازیم.

طبق پژوهش انجام شده مرحوم نائینی حکومت مطلوب اسلامی در زمان غیبت کبری حکومت حاکم عادل می داند و با توجه به اقتضای آن زمان به ارائه نسخه حکومت مشروطه می­پردازد.

کلید واژه : حکومت، مشروطه، مرحوم نائینی، غیبت کبری، حاکم عادل

**فهرست مطالب**

[مقدمه 1](#_Toc42019680)

[**فصل اول : بررسی عصر مرحوم نائینی و ویژگی های کتاب تنبیه الامه** 2](#_Toc42019681)

[گفتار اول: آشنایی با مرحوم نائینی و کتاب تنبه الامه 2](#_Toc42019682)

[گفتار دوم: نگاهی گذرا به عصر مرحوم نائینی 4](#_Toc42019683)

[قسمت اول: تاثیر عقلانیت غربی بر اندیشه مشروطه خواهی 4](#_Toc42019684)

[قسمت دوم: روﯾﺎروﯾﯽ ﻓﮑﺮی ﻋﻠﻤﺎی ﻣﺸﺮوﻋﻪ ﺧﻮاه و ﻋﻠﻤﺎی ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺧﻮاه 6](#_Toc42019685)

[فصل دوم: تبیین نظر مرحوم نائینی درباره حکومت اسلامی 8](#_Toc42019687)

[گفتار اول: ضرورت وجود حکومت 8](#_Toc42019688)

[گفتار دوم: انواع حکومت و حکومت مطلوب 9](#_Toc42019689)

[گفتار سوم: حکومت قدر مقدور یا مشروطه 10](#_Toc42019690)

[قسمت اول: ادله مشروعیت حکومت مشروطه 11](#_Toc42019691)

[نتیجه گیری 14](#_Toc42019692)

[منابع ومآخذ 15](#_Toc42019693)

# مقدمه

از جمله مباحثی که در دنیای امروز بسیار مورد بحث قرار گرفته است مسئله حکومت داری است که بحث­های متعددی در بین اندیشمندان دینی و غیردینی حول این موضوع شکل گرفته است و با رجوع به منابع دینی متوجه می شویم که اسلام نسبت به این امر بی تفاوت نبوده است پس طبیعی است که اندیشمندان اسلامی نسبت به این موضوع به ارائه بحث بپردازند ازجمله اندیشمندان مرحوم نائینی است که به دلیل تخصص ایشان در منابع دینی باز خوانی آرا ایشان اهمیت ویژه ای پیدا می­کند.

ما در این پژوهش برآنیم که بتوانیم با بازخوانی آرا ایشان به طرح بحث در مورد حکومت و بعد از آن در مورد حکومت اسلامی بپردازیم.

## **فصل اول : بررسی عصر مرحوم نائینی و ویژگی های کتاب تنبیه الامه**

با توجه به موضوع پژوهش که درصدد بررسی اندیشه مرحوم نائیینی در مسئله فقه حکومتی است ابتدا لازم با عصر این اندیشمند آشنا شد زیرا شکوفا شدن هر اندیشهای وابسته به عصر و محیط زندگی آن اندیشمند است پس ابتدا به بررسی اجمالی عصر مرحوم نائینی که عصر مشروطه است می پردازیم و از ویژگی­های این کناب سخن خواهیم گفت.

### گفتار اول: آشنایی با مرحوم نائینی و کتاب تنبه الامه

همان طور که می­دانیم برای آشنا شدن با اندیشه هر اندیشمندی لازم است که در ابتدا یک آشنای اجمالی با آن اندیشمند داشته باشم و در ابتدا به این امر خواهیم پرداخت و در ادامه گزارش اجمالی از قرض نویسنده خواهیم داد.

قسمت اول: آشنایی با علامه نائینی

ﻋﻼﻣﻪ ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ در ﺳﺎل1277ﻫـ.ق در ﯾﮏ ﺧﺎﻧﻮاده ﻣﺸﻬﻮر ﺷﻬﺮ ﻧﺎﺋﯿﻦ ﻣﺘﻮﻟﺪ ﺷـﺪ. ﭘـﺪر و ﭘـﺪرﺑﺰرگ وي ازﺷﯿﺦ اﻻﺳﻼم ﻫﺎي ﺷﻬﺮ ﺑﻮدﻧﺪ. ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﺗﺤﺼﯿﻼت اﺑﺘﺪاﯾﯽ ﺧﻮد را در زادﮔـﺎﻫﺶ ﺷـﺮوع ﻧﻤـﻮد و در ﺳﻦ ﻫﻔﺪه ﺳﺎﻟﮕﯽ ﺑﺮاي اداﻣـﻪ ﺗﺤﺼـﯿﻞ، وارد ﺣـﻮزه ﻋﻠﻤﯿـﻪ اﺻـﻔﻬﺎن ﮔﺮدﯾـﺪ. وي دراﺻﻔﻬﺎن ﺑﻪ ﻣﺪت ﻫﻔﺖ ﺳﺎل ﻧﺰد ﺷﯿﺦ ﻣﺤﻤﺪﺑﺎﻗﺮ اﺻﻔﻬﺎﻧﯽ ﮐﻪ از روﺣﺎﻧﯿﻮن ﺑﺎ ﻧﻔﻮذ آن ﺷﻬﺮ ﺑﻮد، زﻧـﺪﮔﯽ ﮐﺮد. او در ﻫﻨﮕﺎم اﻗﺎﻣﺖ در اﯾﻦ ﺷـﻬﺮ، در درس ﻣﯿـﺮزا اﺑﻮاﻟﻤﻌـﺎﻟﯽ ﮐﻠﺒﺎﺳـﯽ، ﺟﻬﺎﻧﮕﯿﺮﺧـﺎن ﻗﺸـﻘﺎﯾﯽ، و آﻗﺎﻧﺠﻔﯽ اﺻﻔﻬﺎﻧﯽ، در داﻧﺶﻫﺎی ﻋﻠﻮم ﻓﻘﻪ، اﺻﻮل، ﮐﻼم و ﻓﻠﺴﻔﻪ ﺣﺎﺿـﺮ ﺷـﺪ. در ﺳـﺎل 1303 برای اداﻣﻪ ﺗﺤﺼﯿﻼت، ﻋﺎزم ﺣﻮزه ﻋﻠﻤﯿﻪ ﻧﺠﻒ ﺷﺪ و ﺑﻌﺪ از ﺗﻮﻗﻒ ﮐﻮﺗﺎﻫﯽ در آﻧﺠﺎ، راﻫﯽ ﺳـﺎﻣﺮا ﮔﺮدﯾـﺪ، ﮐـﻪ ﺑﻪ واﺳﻄﻪ ﺣﻀﻮر ﻣﯿﺮزا ﺣﺴﻦ ﺷﯿﺮازي، ﻣﺮﮐﺰﯾﺖ داﺷﺖ. ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﺗﺎ ﺳﺎل 1314 ق ﻧـﺰد ﻣﯿـﺮزاي ﺷـﯿﺮازي، ﺳﯿﺪ اﺳﻤﺎﻋﯿﻞ ﺻﺪر و ﺳﯿﺪ ﻣﺤﻤﺪ ﻓﺸﺎرﮐﯽ ﺑﻪ ﺗﮑﻤﯿـﻞ داﻧـﺶﻫـﺎی ﻓﻘﻬـﯽ و اﺻـﻮﻟﯽ ﭘﺮداﺧـﺖ؛ ﺣـﻮزه ﺳﺎﻣﺮا، ﺑﻄﻮر ﮐﻠﯽ ﻫﻢ ﺑﻨﯿﺎن ﻗﻮی اﺻﻮل ﻓﻘﻪ را در اﺧﺘﯿﺎر ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﻗـﺮار داد و ﻫـﻢ اﻧﺪﯾﺸـﻪﻫـﺎی ﺳﯿﺎﺳـی ﺟﺪﯾﺪ را ﮐﻪ ﺑﺎ ﺗﻼشﻫﺎ و ارﺗﺒﺎﻃﺎت ﺳﯿﺪﺟﻤﺎل اﻟﺪﯾﻦ اﺳﺪآﺑﺎدی در آن ﺣﻮزه روﻧﻖ داﺷـﺖ، ﻧـﺎﺋﯿﻨﯽ را ﺑـه ﺳﻤﺖ ﺧﻮد ﺟﻠﺐ ﻧﻤﻮد. وی در اﯾﻦ ﺷﻬﺮ ﺑﻪ واﺳﻄﻪ ﻧﺰدﯾﮑﯽ ﺑـﻪ ﻣﯿـﺮزاي ﺷـﯿﺮازی، از ﻣﺒـﺎرزات ﺟﻨـﺒش ﺗﺤﺮﯾﻢ ﺗﻨﺒﺎﮐﻮ ﻣﻄﻠﻊ ﺷﺪ و ﻧﺨﺴﺘﯿﻦ ﺣﺮﮐﺖ ﺳﯿﺎﺳﯽ ﺧﻮد را ﺗﺠﺮﺑﻪ ﮐﺮد. ﺣـﻮزه درﺳـﯽ ﻣﯿـﺮزا، ﺑـهﻃـﻮر ﮐﻠﯽ ﻣﺒﺎدی دﯾﻨﯽ ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ را در ﻃﺮح اﻧﺪﯾﺸﻪ ﻫﺎی ﺳﯿﺎﺳﯽ ﺷﮑﻞ داد و وی ﺑﺮاﺳـﺎس ﻋﻤـﺪه ﺗـﺮﯾﻦ آﻣـﻮزه ﻣﮑﺘﺐ اﺻﻮﻟﯽ در ﺗﮑﯿﻪ ﺑﺮﻋﻘﻞ، ﺗﻮاﻧﺴﺖ ﺑﻪ اﺛﺒﺎت دﯾﻨﯽ ﺣﮑﻮﻣـﺖ ﻣﺸـﺮوﻃﻪ ﻧﺎﺋـﻞ آﯾـﺪ. ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ تا سال1314ق در ﺳﺎﻣﺮا ﺑﻮد و ﺑﻌﺪ از ﺗﻮﻗﻒ دو ﺳﺎﻟﻪ در ﮐﺮﺑﻼ، ﺑـﻪ ﻧﺠـﻒ رﻓـﺖ و در ﺣـﻮزه درﺳﯽ ﻣﻼﻣﺤﻤﺪﮐﺎﻇﻢ ﺧﺮاﺳﺎﻧﯽ از رﻫﺒﺮان ﻣﺸﺮوﻃﻪ، ﺣﺎﺿﺮ ﺷﺪ. وﻗﺎﯾﻊ ﻣﻬـﻢ ﻣﺸـﺮوﻃﻪ ﻧﻈﯿـﺮ اﺳـﺘﺒﺪاد ﺻﻐﯿﺮ، و... در ﻫﻤﺎن اﯾﺎم اﺗﻔﺎق اﻓﺘﺎد و ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﺑﻮاﺳﻄﻪ ﻧﺰدﯾﮑﯽ ﺑﻪ آﺧﻮﻧـﺪ ﺧﺮاﺳـﺎﻧﯽ و دﯾﮕـﺮ رﻫﺒـﺮان، در ﻣﺘﻦ وﻗﺎﯾﻊ ﻗﺮار ﮔﺮﻓﺖ. او ﻣﺸﺎرﮐﺖ ﺧﻮد در ﺟﻨﺒﺶ ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺧﻮاﻫﯽ ﻋﻠﻤﺎي اﯾﺮاﻧﯽ را ﺑـﺎ ﻧﮕـﺎرش رﺳـﺎﻟﻪ تنبیه الامه و تنزیه المله در سال1327ق اﻋﻼم داﺷﺖ. اﯾﻦ رﺳﺎﻟﻪ از ﻫﻤﺎن اول اﻧﺘﺸﺎرش، ﻣﻮرد ﺗﻮﺟـﻪ ﻋﻠﻤﺎ ﻗﺮار ﮔﺮﻓﺖ و ﻣﺤﻤﺪﮐﺎﻇﻢ ﺧﺮاﺳﺎﻧﯽ و ﻋﺒﺪاﷲ ﻣﺎزﻧﺪراﻧﯽ در راﺳﺘﺎي ﺗﺄﯾﯿـﺪ ﻣﺤﺘـﻮاي آن، ﺗﻘﺮﯾﺮاﺗـﯽ ﺑﺮ رﺳﺎﻟﻪ ﻧﻮﺷﺘﻨﺪ. اﻣﺎ ﺣﻮادث ﺑﻌﺪي ﻣﺸﺮوﻃﯿﺖ و ﻗﺘﻞ ﻣﺸﮑﻮك ﺧﺮاﺳﺎﻧﯽ، ﻣﻮﺟﺐ ﺷﺪ ﺗﺎ ﻧـﺎﺋﯿﻨﯽ ﻣـﺪﺗﯽ از ﺳﯿﺎﺳﺖ ﮐﻨﺎره ﮔﺮﻓﺘﻪ و ﺣﺘﯽ در ﻣﻘﻄﻌﯽ از ﺣﯿﺎت ﺧﻮﯾﺶ، دﺳﺘﻮر ﺟﻤﻊ آوری رﺳﺎﻟﻪ را ﺻﺎدر ﮐﻨـﺪ. از اﯾﻦ ﭘﺲ، وی ﺑﻪ ﭘﯿﺮوی از ﻋﻠﻤﺎی ﺳﻠﻒ و ﺳﻨﺖ ﮔﺬﺷﺘﻪ، ﺑﻪ ﺗﺪرﯾﺲ ﻋﻠﻮم ﻓﻘﻬﯽ روی آورد، اﻣـﺎ با آغاز ﺟﻨﮓ ﺟﻬﺎﻧﯽ اول، ﺑﻪ ﺻﺤﻨﻪ ﺳﯿﺎﺳﺖ ﺑﺎزﮔﺸﺖ و در اﻧﻘﻼب 1920عراق شرکت کرد و درماجرای هجوم روسیه به شمال ایران در سال1330ق در ﮐﻨﺎر ﻋﻠﻤﺎي ﻧﺠـﻒ ﺑـﺮاي ﺣﺮﮐـﺖ ﺑـﻪ ﺳـﻤﺖ اﯾﺮان آﻣﺎده ﺷﺪ. در اﯾﻦ اﯾﺎم ﺑﻮد ﮐﻪ وي ﺑﻌﺪ از ﻓﻮت ﻣﯿﺮزاي ﺷﯿﺮازي و ﺷـﺮﯾﻌﺖ اﺻـﻔﻬﺎﻧﯽ، ﺑـﻪ ﻋﻨـﻮان ﻣﺮﺟـﻊ ﺗﻘﻠﯿﺪ ﻣﻄﺮح شد.

ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ در ﺣﯿﻦ ﻣﺒﺎرزات ﻋﺮاق و ﺑﻪ ﻋﻨﻮان اﻋﺘﺮاض ﻧﺴﺒﺖ ﺑﻪ ﺗﺒﻌﯿﺪ ﺷـﯿﺦ ﻣﺤﻤـﺪ ﺧﺎﻟﺼـﯽ، ﺑـﺎ جمعی از علما شیعه رهسپار ایران شد و در محرم 1342ق وارد ﻗـﻢ ﺷـﺪ. اﻣـﺎ ﭘـﺲ از ﻣـﺪﺗﯽ، راﻫﯽ ﻧﺠﻒ ﺷﺪ و در ﻧﻬﺎﯾﺖ در ﺳﻦ 76 سالگی در تاریخ 26 جمادی الاول 1355ق در این شهر، در گذشت.ﻫﻤﭽﻨﯿﻦ ﻗﺎﺑﻞ ذﮐﺮ اﺳﺖ ﮐﻪ ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﻋﻼوه ﺑﺮ رﺳﺎﻟﻪ ﺗﻨﺒﯿﻪ اﻻﻣﻪ و ﺗﻨﺰﯾﻪ اﻟﻤﻠـﻪ، آﺛـﺎر و ﺗﺄﻟﯿﻔـﺎت دﯾﮕﺮي ﻧﯿﺰ دارد ﮐﻪ ﻋﺒﺎرﺗﻨﺪ از: ﺣﻮاﺷﯽ ﻋﻠﯽ اﻟﻌﺮوه اﻟﻮﺛﻘﯽ، رﺳﺎﻟﻪای ﺑرای ﻋﻤﻞ ﻣﻘﻠـﺪﯾﻦ، رﺳﺎﻟﻪ اﻟﺼﻼه ﻓﯽ اﻟﻠﺒﺎس اﻟﻤﺸﮑﻮك، رﺳﺎﻟﻪ ﻓﯽ اﺣﮑﺎم اﻟﺨﻠـﻞ ﻓـﯽ اﻟﺼـﻼه، رﺳـﺎﻟﻪ ﻧﻔـﯽ اﻟﻀﺮر، رﺳﺎﻟﻪ ﻓﯽ اﻟﺘﻌﺒﺪي و اﻟﺘﻮﺻﻠﯽ، رﺳﺎﻟﻪ ﻓﯽ ﻣﺴﺎﺋﻞ اﻟﺤﺞ و ﻣﻨﺎﺳﮑﻪ، ﻓﻬﺮﺳﺖ اﻟﺤﻮاﺷـﯽ ﻋﻠـﯽ اﻟﻌﺮوه اﻟﻮﺛﻘﯽ و ﻣﻨﺎﺳﮏ ﺣﺞ .

قسمت دوم: معرفی کتاب تنبیه الامه

کتاب تنیبه الامه در دوران استبداد صغیر به قلم میرزای نائینی به رشته تحریر در آمده است.

اهمیت کتاب تنبیه الامه در این بود که علاوه بر این که مؤلف خود مجتهدی مسلم بود. دو نفر از مراجع و رهبران مشروطه آیت الله آخوند خراسانی و میرزا عبدالله مازندرانی بر آن تقریظ نوشتند. آیت الله آخوند خراسانی در مورد این کتاب نوشت: (اجل از تمجید و سزاوار است که انشاءالله تعالی به تعالی به تعلیم و تعلم و تفهیم و تفهم آن، مأخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعت محقه استفاده و حقیقتاَ کلمه­ی مبارکه­ی بموالتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان قد فسد من دنیا نارا به عین الیقین ادراک نمایند.)[[1]](#footnote-1)

آیت الله میرزاعبدالله مازندرانی نیز در حمایت از تقریظ آیت الله آخوند و در تایید کتاب نوشت: (چنانکه مرقوم فرمودنده­اند اجل از تمجید و برای تکمیل عقاید و تصدیق وجدانی مسلمین به مأخوذ بودن تمام اصول و مبانی سیاسیه از دین قویم اسلام کافی و فوق مأمو لست.)[[2]](#footnote-2)

انگیزه علامه نائینی از تالیف کتاب دفاع از این بود که مشروط به اسلام و مبانی آن نزدیک­تر از استبداد است و استبداد به کلی با مبانی اسلام در تضاد است که در کل کتاب به پروراندن این مسئله می پردازند.

همچنین علامه انگیزه­ی اصلی خود را عمل به وظیفه­ی دینی عالمان می­داند که چون بدعت ها ظاهر گردد وظیفه عالمان است که به روشنگری بپردازند.

### گفتار دوم: نگاهی گذرا به عصر مرحوم نائینی

به اعتقاد بابی سعید نخ تسبیح غالب تحلیل هایی که برای تبیین تحولات جهان اسلام ارائه شده مسئله مدرنیته و مواجهه مسلمانان با آن است. بر این اساس، مدرنیته گفتمانی مذهب ستیز انگاشته شده که طبق فرآیندی طبیعی، باعث بروز واکنش پیروان مذاهب شده است. در این نوع تفکر، مدرنیته عقل خود بنیاد را محور و میزان می­داند و هیچ گونه وابستگی و اتکایی به منبع و مرجع متافیزیکی را بر نمی تابد. اما اندیشه اسلامی در مقابل این گونه مواضع، در هیبت یک ایدئولوژی ظاهر شده می­کوشد تا برای دفاع از هویت اسلامی خود، که در معرض تهاجم قرار گرفته، وارد عمل شود و به دفاع از موجودیت و هویت خود بر خیزد[[3]](#footnote-3).

#### قسمت اول: تاثیر عقلانیت غربی بر اندیشه مشروطه خواهی

ایرانانیان در عصر قاجار به طور آشکار با تمدن و فرهنگ غرب آشنا شدند.سیاستمدران،

 سیّاحان و بازرگانان که به مغرب زمین سفر کرده بودند، همچنین اندیشمندانی که کم و بیش با آثارفیلسوفان و دانشمندان غربی آشنایی داشتند، نخستین پیام آوران فرهنگ غربی برای مردم ایران بوده اند[[4]](#footnote-4).

وقوع اصلاحات و انقلاب هایی دراروپا،آسیا و آفریقا برای فرار از حاکمیت استبدادی و به منظور دستیابی به حکومت های مشروطه نیز زمینه ساز زمینه ساز پیدایی و رشد اندیشه مشروطه خواهی در ایران شد.تصویب قوانینی در انگلستان درباره حق آزادی شرکت در انتخابات در سال های 1867و1884 میلادی،تدوین قانون اساسی جامع برای ایتالیا،همچنین تولد چهار حکومت مشروطه در کشورهای آلمان،دانمارک،اتریش وفرانسه در نیمه دوم قرن نوزدهم، تدوین قانون اساسی در حکومت عثمانی به وسیله مدحت پاشا روشنفکر نامدارترک،تاسیس مجلس شورا و نظّار و نیز تدوین قانون اساسی در مصر،تدوین چندین قانون اساسی در هنوستان در همین دوره و تشکیل کنگره ملی هند در سال 1885،تصویب قانون اساسی ژاپن از سوی امپراطور آن کشور در سال 1889،پیروزی انقلاب روسیه در سال 1905 و سیر مشروطه خواهی مردم چین که منجر به تشکیل جمهوری چین در سال 1911 شد، همگی برخی از زمینه های تاثیر گذار بر انقلاب مشروطه ایران بودند[[5]](#footnote-5).

تردیدی نیست که مهم ترین آرمان های انقلاب مشروطه،مانند تدوین قانون اساسی،مراجعه به آرای عمومی ، تشکیل مجلس شورا وتفکیک قوا،از بیرون مرزهای ایران و به خصوص مغرب زمین به این مرز و بوم وارد شده بود. این واقعیتی است که دوطیف مشروطه خواه و مشروعه خواه بر آن اتفاق نظر داشتند و بر پژوهشگران تاریخ اندیشه­ی سیاسی و مشروطیت در ایران نیز مخفی نمانده است.

این ادعا ضرورتا به این معنا نیست که رهبران فکری انقلاب مشروطه، اعم از روحانیان وغیر آنها، مشروطیت را بدون تصرف در آن برای بومی سازی و دینی کردن آن پذیرفته بودند، بلکه فقط به این معناست که تمدن وفرهنگ غرب تأثیر اساسی بر اندیشه مشروطه خواهی در ایران گذاشت؛ هرچند بسیاری از رهبران مشروطه، به خصوص رهبران مذهبی، ضمن اعتراف به وارداتی بودن این پدیده، در صدد بومی کردن و هماهنگ سازی­اش با فرهنگ اسلام وایران برآمدند. یکی از گویا ترین دلایل بر این تأثیرپذیری، اعتراف رهبران روحانی مشروطه بر آن است.آیت الله سید محمد طباطبایی که از دو رهبر روحانی مشروطه در تهران، می­گوید :"ما شروطیت که خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آنهایی که ممالک مشروطه را دیده، به ما گفتند:مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است، ما هم شوق و عشقی حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم[[6]](#footnote-6)."

یکی دیگر از استدلال های مشروطه خواهان این بود که اروپاییان بوسیله مشروطیت به آبادانی و پیشرفت رسیده­اند و ما نیز اگر بخواهیم از آنان عقب نمانیم، باید به اصول مشروطه عمل کنیم.[[7]](#footnote-7)

در مواردی چندی نیز مشروطه خواهان به نتایج عینی مشروطه در کشورهای اروپایی استدلال کرده­اند. این سخنان گویای این نکته است که همه پذیرفته بودند که اساس اندیشه مشروطیت ساخته و پرداخته رهبران مذهبی و یا روشنفکران ایرانی نیست و نقش آنان در نظریه پردازی آن، فراتر از تلاشی نظری برای هماهنگی این پدیده غربی با سنت اسلامی نیست[[8]](#footnote-8).

در کتاب تنبیه الامه مرحوم نائینی، شواهد متعددی بر تأثیر پذیری اندیشه مشروطیت از فرهنگ و تمدن غرب می­توان یافت به طور مثال مرحوم نائینی نیز همچون بعضی دیگر از مشروطه خواهان مدعی است که غربیان، اصول تمدن و از جمله اندیشه مشروطیت را از اسلام گرفته اند. اورساله خود را با این سخن آغاز می کند که ملل مسیحی و اروپاییان بعد از ناکامی در جنگ­های صلیبی، به این نکته واقف شدند که علت ضعف و شکست آنان "عدم تمدن و بی علمی "ایشان است، آن گاه می افزاید :"اصول تمدن و سیاسات اسلامیه را از کتاب و سنت و فرامین صادر از حضرت شاه ولایت ( علیه افضل الصلاه و السلام ) و غیرها اخذ و در تواریخ سابقه خود منصفانه بدان اعتراف و قصور عقل نوع بشر را از وصول به آن اصول و اسنتاد تمام ترقّیات فوق العاده حاصله در کمتر از نصف قرن اول را به متابعت و پیروی آن اقرار کردند، لکن حسن ممارست و مزاولت و جودت استنباط واستخراج آنان و بالعکس سیر قهقرایی و گرفتاری اسلامیان به ذلّ رقیّت و اسارت طواغیت امّت و مُعرضین از کتاب و سنت، مآل امر طرفین را به این نتیجع مشهود و حالت حاله منتهی ساخت[[9]](#footnote-9).او در بخش پایانی کتاب خود ادعا می­کند که اروپاییان فرمان امیرالمومنین را به مالک اشتر که در نهج البلاغه آمده، ترجمه ها کرده و در استنباط قوانین سرمشق خود ساخته­اند.همچنین پس از استدلال به کتاب و سنت و عقل برای اثبات اصول مشروطه با صراحت بر این نکته تاکیید می­کند که اروپاییان در فهم این اصول ازما پیشی گرفته اند و از این رو، به حال آنان غبطه می­خورند.

پس تردیدی نیست که اندیشه مشروطیت که در حدو یک قرن پیش نزد فقیهان مشروطه شکل گرفت، به طور مستقیم و به گونه­ای روشن تحت تاثیر نظریات فلسفه سیاسی و حقوق اساسی در غرب بود. این واقعیتی است که موافقان و مخالفان مشروطه خواه در کتب و رساله­هایشان،بر این بوند که میان مفاهیم حقوق مدرن در نظام مشروطه بامفاهیم دینی و فقهی بر قرار سازند[[10]](#footnote-10).

#### قسمت دوم: روﯾﺎروﯾﯽ ﻓﮑﺮی ﻋﻠﻤﺎی ﻣﺸﺮوﻋﻪ ﺧﻮاه و ﻋﻠﻤﺎی ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺧﻮاه

#### ﻫﻤﺎن ﮔﻮﻧﻪ ﮐﻪ می­دانید، ﺑﻌﺪ از ﭘﯿﺮوزی اﻧﻘﻼب ﻣﺸﺮوﻃﻪ، ﻋﻠﻤﺎ ﺑﻪ دو دﺳﺘﻪ ﮐﻠﯽ ﺗﻘﺴﯿﻢ ﺷﺪﻧﺪ: ﮔﺮوﻫﯽ ﺑﻪ ﺣﻤﺎﯾﺖ ﺧﻮد از ﻣﺸﺮوﻃﻪ اداﻣﻪ دادﻧﺪ، و ﮔﺮوﻫﯽ ﺑﺎ آن ﺑﻪ ﻣﺨﺎﻟﻔﺖ ﺑﺮﺧﺎﺳﺘﻨﺪ و ﺑـﻪ ﺟـﺎ ی حکومت مشروطه، «ﺣﮑﻮﻣــﺖ ﻣﺸــﺮوﻋﻪ» را ﻣﻄــﺮح ﮐﺮدﻧــﺪ. ﺑــﻪﻃــﻮرﮐﻠﯽ به رغم برخی همسویی­های اولیه میان علما مشروعه خواه و مشروطه خواه، مهم­ترین عاملی که به ایجاد شکاف میان آنان انجامید، از اختلاف تفسیرشان در باره مشروع و نامشروع دانستن نظام مشروطیت پارلمانی و از عملکرد مشروطه طلبان و مجلس نشأت می­گرفت[[11]](#footnote-11).

ﻋﻠﻤﺎي ﻣﺸﺮوﻋﻪ ﺧﻮاه، ﺑﻄﻮر ﮐﻠﯽ ﭘﺲ از ﻣﺪﺗﯽ ﻫﻤﺮاﻫﯽ ﺑﺎ ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺧﻮاﻫﺎن، در ﺟﺮﯾـﺎن ﺗـﺪوﯾﻦ ﻗﺎﻧﻮن اﺳﺎﺳﯽ و ﻣﺘﻤﻢ آن، با شعار«مشروطه مشروعه»، از ناسازگاری اصول و مفاهیم اندیشه غرب نظیر آزادی، مساوات، تفکیک قوا و رأی اکثریت، با احکام و قوانین اسلام سخن گفتند و همانند مرحله پیش از انقلاب مشروطه، همچنان از خطر استعمار، اما این بار استعمار فرهنگی از طریق روشنفکران متجدد سخن به میان آوردند[[12]](#footnote-12) .

آنها در مخالفت ﺑﺎ ﻣﺸﺮوﻃﻪ، ﺑﺮ ﻣﺴﺎﺋﻠﯽ ﺗﺄﮐﯿﺪ ﻣﯽ ﮐﺮدﻧـﺪ ﮐـﻪ ﺑﺨﺸـﯽ از ﺳـﻨﺖ و آﻣـﻮزهﻫـﺎی ﻣﺘﻌـﺎرف ﺑـﻪ ﺷـﻤﺎر ﻣﯽرفت[[13]](#footnote-13)و مشروطه را یک نظام شیطانی به شمارمی­آوردند که هدفش ، از میان بردن اسلام است. با توجه به این، آنان خواستار آن بودند که حکومت شروطه را کاملا محدود به قوانین اسلام گردانند[[14]](#footnote-14) مهم­ترین شخصیت این طیف شیخ فضل الله نوری می­باشد.

شیخ فضل الله نوری پس از شرکت در مراحل اولیه جنبش، در بهار 1286ش ، وزنه قدرتش را بر علیه مشروطه به کار انداخت. به طور کلی کلیه فتاوی و بیانیه های که از شیخ فضل الله نوری در تحریم مشروطه و مجلس و تکفیر مشروطه خواهان صادر شد، مربوط به زمانی است که مجلس و طرفداران مشروطه از دیدگاه شیخ فضل الله نوری، آشکارا در مسیر متضاد با شریعت و قوانین اسلامی راه می­سپرند. تا زمانی مشروطه طلبان مفهموم مشروطه را در معنای غیر غربی آن و مطابق شریعت اسلام جلوه می­داند، شیخ فضل الله نوری نیز از آن حمایت می کرد[[15]](#footnote-15).

شیخ فضل الله نوری معتقد به مشروطه مشروعه بود و دیدگاه­هایش پیرامون این مساله که در بر گیرنده تفکر سیاسی او نیز می­باشد، در دو رساله و تحت عناوین «حرمت مشروطه» و «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» آمده است. این دو نوشته که در واقع عصاره تفکر نوری پیرامون علت مخالفتش با مشروطه است، پس از به توپ بسته شدن مجلس به نگارش در آمدند. نوری بر این باور بود که هدف اصلی نهضت – یعنی تشکیل مجلسی که قوانین شرع را به تصویب برساند، با پیدایش «اعضای فرقه های جدید و طبیعیون و دهریون» در میان مشروطه خواهان، به گمراهی و ضلالت افتاده است و بر این اساس، مشروطه را به عنوان چیزی وارداتی از اروپا که با اسلام مغایرت دارد و بنا بر این بدعت است، تقبیح کرد. وی به طور کلی خواهان اجرا احکام اسلام بود و منشأ حاکمیت، قدرت وقانون را خداوند می دانست و بر این اعتقاد بود که در عصر غیبت، تنها علما می­توانند در امور«معایشه» و «معادیه» دخالت و تصمیم گیری کنند. از این رو، به جای، مشروطه، مشروطه مشروعه را پیشنهاد نمود؛ یعنی حکومت مشروطه ای که منطبق با شریعت باشد[[16]](#footnote-16).

 در ﻣﻘﺎﺑﻞ، ﻋﻠﻤﺎی ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺧﻮاه، ﻣﻔﺎﻫﯿﻢ و ﻧﻬﺎدﻫﺎي ﺳﯿﺎﺳﯽ ﻣﺪرن و ﻣﺒﺎﻧﯽ ﻣﺸﺮوﻃﯿﺖ را ﺑـﺎ اﺻﻮل و اﺣﮑﺎم اﺳﻼم ﺳﺎزﮔﺎر ﻣﯽ داﻧﺴﺘﻨﺪ و ﺑﺎ در ﻧﻈﺮ ﮔﺮﻓﺘﻦ ﻣﻘﺘﻀﯿﺎت زﻣـﺎن و ﺗﺤﻠﯿـﻞ ﻋﻤﯿـﻖ و رادﯾﮑﺎل، اﺳﺘﺒﺪاد، ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﻄﻠﻘﻪ و ﺑﯽ ﻗﺎﻧﻮﻧﯽ را ﻣﺸﮑﻞ اﺻﻠﯽ و ﻣﺎﻧﻊ ﻋﻤﺪه ﺗﺮﻗﯽ اﯾﺮاﻧﯿﺎن در ﻧﻈﺮ ﻣﯽﮔﺮﻓﺘﻨﺪ.[[17]](#footnote-17)

 ازنظر آنها ، ﺗﻔﮑﺮ ﻣﺸﺮوطﻪ ﺧﻮاه، ﻧﺸﺎﻧﮕﺮ ﻧﺎآﮔﺎﻫﯽ نسبت ﺑﻪ ﻣﻘﺘﻀﯿﺎت زﻣﺎن و ﻣﮑﺎن ﺑﻮده و ﻫﻤﯿﻦ اﻣﺮ، ﻣﻮﺟﺐ ﻣﺨﺎﻟﻔﺖ ﻋﻠﻤﺎي ﻃﺮﻓﺪار اﯾﻦ ﺗﻔﮑﺮ، ﺑـﺎ اﺻـﻮل مشروطه شده است[[18]](#footnote-18). علمای مشروطهﺧـﻮاه، به ﻃـﻮرﮐﻠﯽ، «از یکسو،دﻏﺪﻏﻪ ﻫﺎ وﻋﻠﻘﻪﻫﺎی ﻣﺬﻫﺒﯽ داﺷﺘﻨﺪ، و از ﺳﻮي دﯾﮕﺮ، ﺑﻪ ﻋﻘﻞ، داﻧﺶ و ﺗﺠﺎرب ﺑﺸـﺮي اﺣﺴـﺎس ﻧﯿﺎز ﻣﯽ ﮐﺮدﻧﺪ. آنﻫﺎ اﺳﻼم را ﺑﻪ ﮔﻮﻧﻪ اي ﺗﻔﺴﯿﺮ و ﺗﺄوﯾﻞ ﻣﯽ ﮐﺮدﻧﺪ ﮐـﻪ ﺑـﺎ داﻧـﺶ ﻣـﺪرن، ﺗﻘـﺎرب و همﻧﺸﯿﻨﯽ ﭘﯿﺪا ﮐﺮده و ﺗﻮان ﭘﺎﺳﺨﮕﻮﯾﯽ ﺑﻪ ﻣﺴﺎﺋﻞ و ﻧﯿﺎزﻫﺎي ﺟﺪﯾـﺪ را داﺷـﺘﻪ ﺑﺎﺷـﺪ[[19]](#footnote-19). اﯾﻦ ﻋﻠﻤﺎ روی ﻫﻢ رﻓﺘﻪ ﺑﺮ اﯾﻦ اﻣـﺮ ﺗﺄﮐﯿـﺪ داﺷـﺘﻨﺪ ﮐـﻪ ﻣﺸـﺮوﻃﯿﺖ ﺷـﺮاﯾﻄﯽ را ﻓﺮاﻫﻢ ﻣﯽ ﺳﺎزد ﮐﻪ ﻗﻮاﻧﯿﻦ اﺳﻼم، ﮐﻪ ﺗﺎ آن زﻣﺎن ﺑﻪ دﻻﯾﻠﯽ ﭼﻮن ﺗﺼﺪي واﻟﯿﺎن ﺟﻮر، ﻣﻌﻄﻞ ﻣﺎﻧـﺪه ﺑﻮد، ﺑﻪ وﺳﯿﻠﻪ اﻣﻨﺎی دوﻟﺖ وﻣﻠﺖ و اﻣﻀﺎي ﺷﺎه اﺟﺮا ﮔﺮدد[[20]](#footnote-20). همان ﮔﻮﻧﻪ ﮐﻪ ﮔﻔﺘﻪ ﺷﺪ، ﻋﻼﻣﻪ ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ را ﻣﯽ ﺗﻮان ﻣﻬﻢ ﺗﺮﯾﻦ ﺷﺨﺼﯿﺖ اﯾﻦ ﻃﯿﻒ، در ﻧﻈﺮ ﮔﺮﻓﺖ.

## فصل دوم: تبیین نظر مرحوم نائینی درباره حکومت اسلامی

برای اینکه بتوانیم به نظر مرحوم نائینی در این باره برسیم همانطور که خود ایشان از تعریف و تبیین یکسری مفاهیم طرح بحث کرده­اند ما هم در ابتدا شروع به تبیین اصل ضرورت حکومت از دیدگاه ایشان و بعد حکومت اسلامی مطلوب بعد از آن به ویژگی های حکومت قدر مقدور خواهیم پرداخت.

### گفتار اول: ضرورت وجود حکومت

به طور ﮐﻠﯽ در ﻣﻨﺎﺑﻊ دﯾﻨﯽ، ﺗﺄﮐﯿﺪ ﺑﺮ ﻧﻘﺶ ﺣﯿﺎﺗﯽ ﺣﮑﻮﻣﺖ و ﺿـﺮورت وﺟـﻮد آن، ﺑـﻪ ﺣـﺪي اﺳﺖ ﮐﻪ در ﺗﻤﺎﻣﯽ رﻫﯿﺎﻓﺖ ﻫﺎي ﺳﻨﺘﯽ ﺣﺘﯽ وﺟﻮد ﺣﺎﮐﻢ ﻇﺎﻟﻢ، از ﻫﺮج وﻣﺮج و ﺑﯽ ﺣﮑﻮﻣﺘﯽ، ارﺟﺢ شمرده شده است[[21]](#footnote-21). بر همین اساس، ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﻧﯿـﺰ وﺟـﻮد ﺣﮑﻮﻣـﺖ را ﺑـﺮای دوام ﻧﻈﺎم ﻋﺎﻟﻢ و زﻧﺪﮔﯽ ﻧﻮع ﺑﺸﺮﯾﺖ، ﯾﮏ ﺿﺮورت ﻣﯽ داﻧﺪ، ﺑﻪ ﻃـﻮر ي ﮐـﻪ اﺛﺒـﺎت ﺿـﺮوري ﺑـﻮدنﺣﮑﻮﻣﺖ، اﻗﺪام ﻧﺨﺴﺖ وی در رﺳﺎﻟﻪ اش ﻣﯽباشد.

اﻣﺎ ﻧﮑﺘﻪ اﺳﺎﺳﯽ اﯾﻨﮑﻪ، ﺑﺎ ﺗﻮﺟﻪ ﺑﻪ ﺷﺮﺣﯽ ﮐﻪ در ﻃﻮل رﺳﺎﻟﻪ ﻧـﺎﺋﯿﻨﯽ آﻣـﺪه اﺳـﺖ، ﻣﺸـﺨﺺﻣﯽ ﮔﺮدد ﮐﻪ ﻣﻨﻈﻮر وی از ﺳﻠﻄﻨﺖ، ﻫﻤﺎن ﺣﮑﻮﻣﺖ اﺳـﺖ و ﺑﯿـﺎن واژه ﺳـﻠﻄﻨﺖ ﺑـﻪ ﻣﻨﻈـﻮر اراﺋﻪ ﻣﺼﺪاق به ﺟﺎي ﮐﻠﯿﺖ ﻗﻀﯿﻪ اﺳﺖ[[22]](#footnote-22).

ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﺑﻪ ﻣﺒﺎﻧﯽ دﯾﻨﯽ ﺿﺮورت ﺣﮑﻮﻣﺖ در اﺟﺘﻤﺎع ﺑﺸﺮی اﺷﺎره ﻣـﯽﮐﻨـﺪ و ﺧﻮاﻧﻨـﺪه را ﺑـﻪ ﺗﺄﻟﯿﻔﺎت ﮐﻼﻣﯽ ارﺟﺎع ﻣﯽدهد. وی با تاکید بر نیاز اجتماع به حکومت ﺑﺮای ﺣﻔﻆ دﯾﻦ و ﺟﺎﻣﻌﻪ، ﻣﻌﺘﻘﺪ اﺳﺖ از آﻧﺠﺎ ﮐﻪ اﻧﺴﺎن ﻫﺎ زﯾﺎد ﺧﻮاه و ﻗﺪرت ﻃﻠﺐ ﻫﺴﺘﻨﺪ و دﭼﺎر ﻃﻐﯿﺎن اﻣﯿﺎل ﻧﻔﺴﺎﻧﯽ ﻣﯽ ﺑﺎﺷﻨﺪ، ﻣﮕﺮ ﻣﻌﺼﻮﻣﺎن و ﻣـﺮدان ﺻـﺎﻟﺢ ﻋـﺎدل ﮐـﻪ ﺧـﻮد ﻣﺮاﻗـﺐ اﺣـﻮالﺧﻮﯾﺶ اﻧﺪ، ﺑﺎﯾﺪ ﻧﯿﺮوﯾﯽ در ﺟﺎﻣﻌﻪ ﺑﺎﺷﺪ ﺗﺎ ﺣﻔﻆ آزادي و ﻋﺪاﻟﺖ و ﻣﺎﻧﻊ ﻃﻐﯿﺎن ﮔﺮدد. ﮐـﻪ او آن را ﻗﻮه ﻣﺴﺪوده ﻣﯽ ﻧﺎﻣﺪ. ﯾﻌﻨﯽ ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﺑﻪ ﻃﻮر واﻗﻊ ﺑﯿﻨﺎﻧﻪ ﻣﻨﺒﻊ ﮐﻨﺘـﺮل ﺑﯿﺮوﻧـﯽ را ﺑـﺮ ﮐﻨﺘـﺮل دروﻧـﯽﺗﺮﺟﯿﺢ ﻣﯽدهد.

ﺑﺮ ﻫﻤﯿﻦ اﺳﺎس، ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﻣﯽ ﮔﻮﯾﺪ، ﺳﻠﻄﻨﺖ، ﺧﻮاه ﻗﺎﺋﻢ ﺑﻪ ﺷـﺨﺺ واﺣـﺪ ﺑﺎﺷـﺪ، ﯾـﺎ ﺑـﻪ ﻫﯿﺌـﺖﺟﻤﻌﯿﻪ، ﺑﻪ ﺣﻖ ﺑﺎﺷﺪ ﯾﺎ ﺑﻪ اﻏﺘﺼﺎب، ﺑﻪ ﻗﻬﺮ ﺑﺎﺷﺪ ﯾﺎ ﺑﻪ وراﺛﺖ ﯾﺎ ﺑﻪ اﻧﺘﺨﺎب، ﺑﺎﯾﺪ ﺑﻪ ﺣﻔﻆ ﺷـﺮف و اﺳﺘﻘﻼل و ﻗﻮﻣﯿﺖ ﻫﺮ ﻗﻮﻣﯽ و اﻣﺘﯿﺎزات آن ﻗﻮم، ﭼﻪ اﻣﺘﯿﺎزات دﯾﻨﯿﻪ ﺑﺎﺷﺪ ﯾﺎ وﻃﻨﯿﻪ، ﻗﯿﺎم ﻧﻤﺎﯾﺪ. و اداﻣﻪ ﻣﯽ دﻫﺪ، ﺑﻪ ﻫﻤﯿﻦ دﻟﯿﻞ اﺳﺖ ﮐﻪ در ﺷـﺮﯾﻌﺖ ﻣﻄﻬـﺮه، ﺣﻔـﻆ ﺑﯿﻀـﻪ اﺳـﻼم را اﻫـﻢ ﺟﻤﯿـﻊﺗﮑﺎﻟﯿﻒ و ﺳﻠﻄﻨﺖ را از وﻇﺎﯾﻒ و ﺷﺌﻮن اﻣﺎﻣﺖ ﻣﻘﺮر ﻓﺮﻣﻮده اﻧﺪ. ﺑﻪ اﻋﺘﻘﺎد وی، در ﻧﺒـﻮد ﺣﮑﻮﻣـﺖ، ﺟﻬﺎت اﻣﺘﯿﺎزﯾﻪ و ﻧﺎﻣﻮس اﻋﻈﻢ دﯾﻨﯽ و ﻣﺬﻫﺐ و ﺷـﺮف و اﺳـﺘﻘﻼل وﻃـﻦ و ﻗﻮﻣﯿﺘﺸـﺎن ﺑـﻪ ﮐﻠـﯽ ﻧﯿﺴﺖ و ﻧﺎﺑﻮد ﺧﻮاﻫﺪ ﺷﺪ، ﻫﺮ ﭼﻨﺪ ﮐﻪ ﺑﻪ اﻋﻠﯽ ﻣﺪارج ﺛﺮوت، ﻣﮑﻨﺖ، آﺑﺎدي و ﺗﺮﻗﯽ ﻣﻤﻠﮑﺖ، ﻧﺎﺋـﻞ شوند[[23]](#footnote-23).

در ﮐﻞ از ﻣﻨﻈﺮ ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ، ﺣﮑﻮﻣﺖ در ﻣﻔﻬﻮم ﻋﺎم، دو وﻇﯿﻔﻪ اﺻﻠﯽ را ﺑﺮﻋﻬـﺪه دارد: وﻇﯿﻔـﻪ اول، ﺑﻪ داﺧﻞ ﺟﺎﻣﻌﻪ و ﮐﺸﻮر ﻣﺤﺪود اﺳﺖ، ﯾﻌﻨﯽ ﺣﻔﻆ ﻧﻈﺎﻣﺎت داﺧﻠﯽ، ﺗﺮﺑﯿﺖ اﻫـﺎﻟﯽ و اﺣﻘـﺎق ﺣـﻖ؛وﻇﯿﻔﻪ دوم، ﺟﻠﻮﮔﯿﺮی از ﻣﺪاﺧﻠﻪ ﺑﯿﮕﺎﻧﮕﺎن و اﺟﺎﻧﺐ اﺳﺖ و ﻫﻤﺎن اﺳﺖ ﮐﻪ در زﺑﺎن ﺳﯿﺎﺳﯽ شایع در عصرنائینی و در اقتباس از جوامع اروپایی،«حفظ وطن» نامیده می شود. نائینی این دو وظیفه را «احکام سیاسیه» می خواند[[24]](#footnote-24).

### گفتار دوم: انواع حکومت و حکومت مطلوب

ﺑﻄﻮرﮐﻠﯽ ﻫﻤﻪ ﻧﻈﺮﯾﻪ ﻫﺎی ﻓﻘﻬﯽ درﺑﺎره ﻣﺸﺮوﻃﻪ، از ﺗﻌﺮﯾﻒ و ﺗﻘﺴﯿﻢ اﻧﻮاع ﺳـﻠﻄﻨﺖ آﻏـﺎز و ﺑـﺮﺗﺤﺪﯾﺪ اﺧﺘﯿﺎرات ﺳﻠﻄﺎن ﺗﺄﮐﯿـﺪ ﻣـﯽ کنند. از اﯾـﻦ ﻣﻨﻈـﺮ، ﻧـﺎﺋﯿﻨﯽ ﻧﯿـﺰ سلطنت(حکومت) را به دو ﻧﻮع «تملیکیه یا استبدادیه» و«ولایتیه یا مشروطیه» تقسیم می کند. وی اﺑﺘﺪا وﯾﮋﮔﯽ­ﻫﺎی ﺣﮑﻮﻣﺖ اﺳﺘﺒﺪادي را ﺑﯿﺎن ﻣﯽ ﮐﻨﺪ. ﻧﮑﺘﻪ ﻣﻬﻢ در اﯾﻨﺠﺎ اﯾﻦ اﺳﺖ ﮐﻪ، ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﺑﻄـﻮر ﮐﻠــﯽ در آﺳـﯿﺐﺷﻨﺎﺳــﯽ ﺣﮑﻮﻣـﺖ اﺳــﺘﺒﺪادي، ﺗﺤـﺖ ﺗــﺄﺛﯿﺮ ﮐﺘـﺎب«طبایع الستبداد» ﻋﺒﺪاﻟﺮﺣﻤﻦ ﮐﻮاﮐﺒﯽ ﻗﺮار دارد.[ﮐﻮاﮐﺒﯽ، اﺳﺘﺒﺪاد را ﺗﺼﺮف ﯾﮏ ﻧﻔﺮ ﯾـﺎ ﺟﻤﻌـﯽ در ﺣﻘـﻮق ﻣﻠﺘـﯽﺑﺪون ﺗﺮس ﺑﺎزﺧﻮاﺳﺖ ﺗﻌﺮﯾﻒ ﻣﯽ ﮐﻨﺪ.] ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﻫﻤﭽﻨﯿﻦ ﻋﻼوه ﺑﺮ اﯾﻦ ﺗﺄﺛﯿﺮﭘﺬﯾﺮي، ﺗﻮاﻧﺴﺖ عمق ﺑﯿﺸﺘﺮي ﺑﻪ ﻓﻘﻪ ﺳﯿﺎﺳﯽ ﺑﺨﺸﺪ[[25]](#footnote-25).

ﻧﺴﺒﺖ ﺑﻪ اﻣﻮال ﺷﺨﺼﯽ ﺧﻮد ﺑـﺎ ﻣﻤﻠﮑـﺖ و اﻫﻠـﺶ ﻣﻌﺎﻣﻠـﻪ ﻣـﯽﮐﻨـﺪ، ﻣﻤﻠﮑـﺖ را ﻣـﺎل ﺧـﻮدﻣﯽ اﻧﮕﺎرد و اﻫﻠﺶ را ﻣﺎﻧﻨﺪ ﻋﺒﯿﺪ و اﻣﺎء، ﺑﻠﮑـﻪ اﻏﻨـﺎم و اﺣﺸـﺎم ﺑـﺮاي ﻣـﺮاودات و درك ﺷـﻬﻮاﺗﺶ ﻣﺴﺨﺮ و ﻣﺨﻠﻮق ﻣﯽ ﭘﻨﺪارد. ﺣﺎﮐﻢ در واﻗﻊ ﻫﺮﮔﻮﻧﻪ ﮐﻪ ﻣﺎﯾﻞ اﺳﺖ، ﺑﺎ ﻣـﺮدم رﻓﺘـﺎر ﻣـﯽﮐﻨـﺪ. اﯾـﻦﺣﮑﻮﻣﺖ ﺑﻪ ﺑﺎور او، ﺑﻪ ﻃﻮر ﮐﻠﯽ ﺑﺮ ﻗﻬﺮ اﺳﺘﻮار ﺑﻮده و در ﻣﻄﻠﻖ اﻟﻌﻨـﺎﻧﯽ ﺗـﺎ ﺑـﺪان درﺟـﻪ ﻣـﯽﺗﻮاﻧـﺪ برسد که«ادعای الوهیت»نماید. ﺑﻪﺑﺎور ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ، ﺻﺎﺣﺐ ﭼﻨﯿﻦ ﺳﻠﻄﻨﺘﯽ را ﺣﺎﮐﻢ ﻣﻄﻠﻖ و ﺣـﺎﮐﻢ ﺑﺎﻣﺮ و ﻣﺎﻟﮏ رﻗﺎب و ﻇﺎﻟﻢ و ﻗﻬﺎر و... می نامند. وی ﻣﯽ ﮔﻮﯾﺪ اﯾﻦ ﻧﻮع ﺣﮑﻮﻣﺖ ﺑﻪ ﺗﻌﺎﺑﯿﺮﻣﺨﺘﻠـﻒ ﺗﻤﻠﯿﮑﯿﻪ، اﺳﺘﺒﺪادﯾﻪ اﺳﺘﻌﺒﺎدﯾﻪ، اﻏﺘﺼﺎﺑﯿﻪ، و... ﺧﻮاﻧـﺪه ﻣـﯽشود[[26]](#footnote-26). ﻧـﺎﺋﯿﻨﯽ، دﻟﯿﻞ ﭘﯿﺪاﯾﯽ ﭼﻨﯿﻦ ﺣﮑﻮﻣﺘﯽ را ﻧﻪ ﯾﮏ اﻣﺮ ﻃﺒﯿﻌﯽ ﺑﻠﮑﻪ در ﻧﺎآﮔﺎﻫﯽ و ﺑﯽ ﻋﻠﻤﯽ ﻣﺮدم ﻧﺴـﺒﺖ ﺑـﻪوﻇﺎﯾﻒ ﺣﮑﻮﻣﺖ و ﺣﻘﻮق اﻓﺮاد ﺟﺴﺘﺠﻮ ﻣﯽکند[[27]](#footnote-27) .

 ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﻫﻤﭽﻨﯿﻦ در ﺗﻮﺿﯿﺢ راﺟﻊ ﺑﻪ وﯾﮋﮔﯽ ﻫﺎي ﺣﮑﻮﻣـﺖ ﻣﺸـﺮوﻃﻪ ﻣـﯽﮔﻮﯾـﺪ، در اﯾـﻦ ﻧـﻮعﺣﮑﻮﻣﺖ، ﻣﻘﺎم ﻣﺎﻟﮑﯿﺖ و ﻗﺎﻫﺮﯾﺖ و ﻓﺎﻋﻠﯿﺖ ﻣﺎﯾﺸﺎء و ﺣﺎﮐﻤﯿﺖ ﻣﺎﯾﺮﯾﺪ اﺻﻼً در ﺑﯿﻦ ﻧﺒﺎﺷﺪ. اﺳـﺎس ﺳﻠﻄﻨﺖ ﻓﻘﻂ ﺑﺮ اﻗﺎﻣﻪ ﻫﻤﺎن وﻇﺎﯾﻒ و ﻣﺼﺎﻟﺢ ﻧﻮﻋﯿﻪ ﻣﺘﻮﻗﻔﻪ ﺑﺮ وﺟﻮد ﺳﻠﻄﻨﺖ ﻣﺒﺘﻨـﯽ و اﺳـﺘﯿﻼی ﺳﻠﻄﺎن ﺑﻪ ﻫﻤﺎن اﻧﺪازه ﻣﺤﺪود و ﺗﺼﺮﻓﺶ ﺑﻪ ﻋﺪم ﺗﺠﺎوز از آن ﺣﺪ ﻣﻘﯿﺪ و ﻣﺸﺮوط ﻣﯽ ﺑﺎﺷﺪ. آﺣﺎد ﻣﻠﺖ ﺑﺎ ﺷﺨﺺ ﺳﻠﻄﺎن در ﻣﺎﻟﯿﻪ ﻫﺎ و ﻏﯿﺮﻫﺎ از ﻗﻮاي ﻧﻮﻋﯿﻪ ﺷﺮﯾﮏ و ﻧﺴﺒﺖ ﻫﻤﻪ ﺑﻪ آنﻫـﺎ ﻣﺘﺴـﺎوي و ﯾﮑﺴﺎن و ﻣﺘﺼﺪﯾﺎن اﻣﻮر ﻫﻤﮕﯽ اﻣﯿﻦ ﻧﻮﻋﻨﺪ، ﻧﻪ ﻣﺎﻟﮏ و ﻣﺨﺪوم ﻣﺎﻧﻨﺪ ﺳـﺎﯾﺮ اﻋﻀـﺎء و اﺟـﺰاء در ﻗﯿﺎم ﺑﻪ وﻇﯿﻔﻪ اﻣﺎﻧﺖ داري ﺧﻮد ﻣﺴﺆول ﻣﻠﺖ و ﺑﻪ اﻧﺪك ﺗﺠﺎوز ﻣﺄﺧﻮذ ﺧﻮاﻫﻨﺪ ﺑـﻮد و ﺗﻤـﺎم اﻓـﺮاد اﻫﻞ ﻣﻤﻠﮑﺖ ﺑﻪ اﻗﺘﻀﺎي ﻣﺸﺎرﮐﺖ و ﻣﺴﺎواﺗﺸﺎن در ﻗﻮی و ﺣﻘﻮق ﺑـﺮ ﻣﻮاﺧـﺬه وﺳـﺆال و اﻋﺘـﺮاض ﻗــﺎدرو اﯾﻤــﻦ و در اﻇﻬــﺎر اﻋﺘــﺮاض ﺧــﻮد آزاد و ﻃــﺮق ﻣﺴــﺨﺮﯾﺖ و ﻣﻘﻬﻮرﯾــﺖ در ﺗﺤــﺖ ارادت ﺷﺨﺼﯿﺖ ﺳﻠﻄﺎن و ﺳﺎﯾﺮ ﻣﺘﺼﺪﯾﺎن در ﮔﺮدن ﻧﺨﻮاﻫﺪ داﺷﺖ. ﺑﻪ ﺑﺎور ﻧـﺎﺋﯿﻨﯽ، اﯾـﻦ ﻧـﻮع ﺣﮑﻮﻣـﺖ،ﻣﻘﯿﺪه، ﻣﺤﺪوده، ﻋﺎدﻟﻪ، ﻣﺸﺮوﻃﻪ، ﻣﺴﺆوﻟﻪ، و دﺳﺘﻮرﯾﻪ ﺧﻮاﻧﺪه ﻣﯽشود[[28]](#footnote-28).

ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﺑﻌﺪ از ﺑﯿﺎن اﯾﻦ وﯾﮋﮔﯽ ﻫﺎ، و ﻫﻤﯿﻦ ﻃﻮر ﺑﯿﺎن اﯾﻦ ﻧﮑﺘـﻪ ﮐـﻪ ﺑﻌـﺪ از دوران ﺧﻠﻔـﺎي راﺷـﺪﯾﻦ،ﺣﮑﻮﻣﺖ در ﺗﻤﺪن اﺳﻼﻣﯽ ﺑﻪ ﺳﻮي اﺳﺘﺒﺪاد ﻣﯿﻞ ﮐﺮده و ﻋﺎﻣﻞ ﻋﻘـﺐ ﻣﺎﻧـﺪﮔﯽ ﺟﻮاﻣـﻊ ﻣﺴـﻠﻤﺎن ﺑـﻮده، ﺑﯿﺎن ﻣﯽ ﮐﻨﺪ ﮐﻪ ﻣﻨﻈﻮر ﺷﺎرع ﻣﻘﺪس و ﭘﯿﺎﻣﺒﺮ اﺳـﻼم وﺣﺘﯽ ﺣﮑﻤـﺎ و ﻋﻘـﻼي ﻏﯿﺮدﯾﻨـﯽﻧﯿـﺰ ﻫﻤـﺎنﺣﮑﻮﻣﺖ (نظام) ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺑﻮده ﮐﻪ ﺑﺎ رﺳﻮخ اﻓﮑﺎر ﻣﺴﺘﺒﺪاﻧﻪ، اﯾﻦ اﻣـﺮ در ﻃـﻮل ﺗـﺎرﯾﺦ ﺗﻤـﺪن اﺳـﻼﻣﯽ،دﭼﺎر اﻧﺤﺮاف ﺷﺪه و ﻣﺴﺘﺒﺪان ﺑﻪ ﺟﺎي ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺧﻮاﻫﺎن، اﻗﺘﺪار ﺳﯿﺎﺳﯽ را در دﺳﺖ ﮔﺮﻓﺘﻨـﺪ. وي ﺑـﺮاﯾﻦ ﺑﺎور اﺳﺖ ﮐﻪ اﮔﺮ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻫﺎي اﺳﺘﺒﺪادي در ﺟﻮاﻣﻊ اﺳﻼﻣﯽ ﻣﺪﺗﯽ دﯾﮕﺮ اداﻣﻪ ﯾﺎﺑﻨﺪ، هیچ چیزی ﺑﺮاي آﻧﺎن ﺑﺎﻗﯽ ﻧﺨﻮاﻫﺪ ﻣﺎﻧﺪوآنها ﻫﺎ ﻧﻤﯽ ﺗﻮاﻧﻨﺪ ﺑﻪ ﭘﯿﺸﺮﻓﺖ و ﺗﺮﻗﯽ دﺳﺖ ﯾﺎﺑﻨﺪ. ﭘﺲ ﺑـﺎ ﺗﻮﺟـﻪ ﺑـﻪ اﯾـﻦﻣﺴﺌﻠﻪ، ﺑﯿﺎن ﻣﯽ ﮐﻨﺪ ﮐﻪ اﮔﺮ اﯾﻦ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻫﺎ ﺑﻪ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺗﺤـﻮل ﭘﯿـﺪا ﮐﻨﻨـﺪ، دور نیست که عظمت و شوکت سابق به آنان باز گردد[[29]](#footnote-29).

در ﻣﺠﻤﻮع، ازﻋﻤﻖ و ﻓﺤﻮای ﮐﻼم ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ درﺑﺎره ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﭼﻨﯿﻦ ﺑﺮﻣـﯽآﯾـﺪ ﮐـﻪ وﻗﺘـﯽ ﺣﮑﻮﻣﺖ، ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺷﻮد، ﻣﺴﺘﺤﮑﻢ وﻏﯿﺮﻗﺎﺑﻞ ﻧﻔﻮذ ﻣﯽ ﮔﺮدد و ﯾﮏ ﭼﻨﯿﻦ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺮدﻣـﯽ ﻧﯿﺮوﻣﻨـﺪي،ﺑﻪ ﺣﻔﻆ و رﺷﺪ ارزش ﻫﺎ و ﻫﻮﯾﺖ ﻣﺬﻫﺒﯽ- میهنی ﺧﻮد ﮐﻤﮏ ﻧﻤﻮده و در ﻣﻘﺎﺑﻞ اﺳـﺘﻌﻤﺎر و ﺑـﺮ ﺑـﺎد رﻓﺘﻦ ﺷﺮف و ﻗﻮﻣﯿﺖ ﺧﻮد، ﻣﻘﺎوﻣﺖ و ﭘﺎﯾـﺪاري ﮐﺮده[[30]](#footnote-30). و در نهایت، موجب توسعه ﮐﺸﻮراﺳﻼﻣﯽ ﺧﻮاﻫﺪ ﺷﺪ.

### گفتار سوم: حکومت قدر مقدور یا مشروطه

ﺷﯿﻮه دﻓﺎع ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ از ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸﺮوﻃﻪ، ﺑﻄﻮر ﮐﻠﯽ ﺑﺮ ﭘﺎﯾﻪ ﯾﮑﯽ از رﯾﺸﻪ دارﺗﺮﯾﻦ ﻋﻘﺎﯾﺪ ﺷﯿﻌﯿﺎن ﻣﺒﻨﯽ ﺑﺮ ﻏﺼﺒﯽ ﺑﻮدن ﺣﮑﻮﻣﺖ در ﻋﺼﺮ ﻏﯿﺒﺖ اﺳﺘﻮار اﺳﺖ. او ﺑﺮ ﭘﺎﯾﻪ اﯾﻦ ﮔﺰاره، ﺑـﻪ ﺗـﺪارك ﯾـﮏاﺳﺘﺪﻻل ﻓﻘﻬﯽ ﺑﺮاي ﻣﺸﺮوﻋﯿﺖ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸﺮوﻃﻪ اﻗﺪام می کند.

ﺑﻪ ﻃﻮرﮐﻠﯽ ﺑﻌﺪ از ﻏﯿﺒﺖ اﻣﺎم دوازدﻫﻢ، اﻧﺪﯾﺸﻪ ﺷﯿﻌﻪ ﺑﺎ ﻣﻌﻤﺎﻫﺎي ﭼﻨﺪی روﺑﺮو ﺷﺪ، ﮐـﻪ ﯾﮑـﯽاز اﯾﻦ ﻣﻌﻤﺎﻫﺎ، ﻣﺴﺎﻟﻪ ﻣﺸﺮوﻋﯿﺖ ﺣﮑﻮﻣﺖ در زﻣﺎن ﻏﯿﺒﺖ ﺑﻮد. ﺑﻨﺎ ﺑـﻪ ﻋﻘﯿـﺪه ﺷـﯿﻌﻪ، اﻣﺎنت، ﮐـﻪﺣﮑﻮﻣﺖ ﯾﮑﯽ از اﺟـﺰاي آن اﺳـﺖ، ﺑـﻪ اﻣﺎﻣـﺎن ﺗﻌﻠـﻖ دارد و اﻣـﺎم ﻏﺎﯾـﺐ، ﺻـﺎﺣﺐ اﺻـﻠﯽولایت (حکومت) اﺳﺖ. ﺑﺮ اﯾﻦ اﺳﺎس، از ﺣﯿﺚ ﻧﮕﺮش ﺑﻪ ﺣﮑﻮﻣﺖ در زﻣﺎن ﻏﯿﺒﺖ، دو روﯾﮑﺮد ﻣﺘﻔﺎوت در ﻧﺰد ﺷﯿﻌﯿﺎن ﻣﻄﺮح ﺷﺪ: ﯾﮑﯽ ﺣﺮﻣﺖ ﺣﮑﻮﻣﺖ در زﻣﺎن ﻏﯿﺒﺖ، و دﯾﮕﺮي، ﻟﺰوم ﺣﮑﻮﻣﺖ ﺑﻪ ﻣﻨﻈـﻮر ﺣﻔﻆ ﻧﻈﻢ ﺳﯿﺎﺳﯽ ﺑﻪ ﻧﯿﺎﺑﺖ از ﺟﺎﻧﺐ اﻣﺎم. در دﯾﺪﮔﺎه ﻧﺨﺴﺖ، ﻫﺮ ﺣﮑـﻮﻣﺘﯽ در زﻣـﺎن ﻏﯿﺒـﺖ، ﺑـﻪ ﻣﻨﺰﻟﻪ ﻏﺼﺐ ﻣﻘﺎم اﻣﺎم اﺳﺖ، و در دﯾﺪﮔﺎه دوم، وﺟﻮد ﺣﮑﻮﻣﺖ، اﮔﺮﭼﻪ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻧﺎﻗﺺ، ﺑﻪ ﻣﻼﺣﻈﻪ ﻧﻈﻢ و اﻧﺘﻈﺎم در ﺟﺎﻣﻌﻪ، ﻻزم اﺳﺖ[[31]](#footnote-31).

ﺑﺎ ﭘﯿﺮوزي ﺟﻨﺒﺶ ﻣﺸﺮوﻃﻪ، ﻋﻠﻤﺎﯾﯽ ﮐﻪ در رأس ﺟﺮﯾﺎن ﻫﺎي ﺳﯿﺎﺳﯽ روز ﺣﻀﻮر داﺷـﺘﻨﺪ ﻧﯿـﺰﻫﻤﭽﻮن ﭘﯿﺸﯿﻨﯿﺎن ﺧﻮد، ﺑﺎ اﯾﻦ ﻣﺴﺌﻠﻪ ﻣﻮاﺟﻪ ﺷﺪﻧﺪ ﮐﻪ ﺣﮑﻮﻣﺖ در ﻋﺼـﺮﻏﯿﺒـﺖ ﭼﮕﻮﻧـﻪ اﺳـﺖ و ﻣﺒﻨﺎي ﻣﺸﺮوﻋﯿﺖ اﯾﻦ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﺑﺮ ﭼﻪ اﺳﺎﺳﯽ اﺳﺖ. علمای مشروطه خواه، ﺑﻪ ﻫﻤﺎن ﻃﺮﯾﻘﻪ اﮐﺜﺮ ﻓﻘﻬﺎي ﭘﯿﺸﯿﻦ، ﻣﻌﺘﻘﺪ ﺑﻮدﻧـﺪ ﮐـﻪ در ﻋﺼـﺮ ﻏﯿﺒـﺖ، ﻫﻤـﻪ ﺣﮑﻮﻣـﺖﻫـﺎ ﻏﯿﺮ ﻣﻌﺼﻮم اﻧﺪ و اﻏﺘﺼﺎب ﻣﻘﺎم اﻣﺎم ﺑﻪ ﺣﺴﺎب ﻣﯽ آﯾﻨﺪ و ﺑﻨﺎﺑﺮاﯾﻦ آن را ﻧﺎﻣﺸـﺮوع ﻗﻠﻤـﺪاد ﻣـﯽﮐﺮدﻧـﺪ. ﻧﮑﺘﻪ ﻗﺎﺑﻞ ﺗﻮﺟﻪ اﯾﻨﮑﻪ، ﻋﻠﻤﺎي ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺧﻮاه ﻧﯿﺰ ﻧﻈﺎم ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺳـﻠﻄﻨﺘﯽراﻫﺮﮔـﺰ ﻧﻈـﺎﻣﯽ دﻗﯿﻘـﺎً ﻣﻨﻄﺒﻖ ﺑﺎ ﻧﻈﺎم ﺣﮑﻮﻣﺖ آرﻣﺎﻧﯽ ﺷﯿﻌﻪ ﻧﻤﯽ داﻧﻨﺪ و ﺑﻨﺎﺑﺮاﯾﻦ ﺑﻪ ﻋﻨﻮان ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻏﯿﺮ ﻣﻌﺼﻮم، از دادن ﻣﺸﺮوﻋﯿﺖ ﻣﻄﻠﻖ ﺑﻪ آن، ﭘﺮﻫﯿﺰ ﻣﯽکنند[[32]](#footnote-32). به اعتقاد آنها، محدود و مشروط ﺑﻮدن ﺣﮑﻮﻣﺖ، ﺑﻄﻮر ﮐﻠﯽ اﺻﻞ ﺟﺎﺋﺮ ﺑﻮدن آن را ﻣﻨﺘﻔﯽ ﻧﻤﯽ سازد. اﻣﺎ ﺑﺎ اﯾﻦ وﺟﻮد، آﻧﺎن ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸﺮوﻃﻪ را ﺗﻨﻬـﺎ از آن ﺟﻬـﺖ ﻣﻄﻠـﻮب ﻣـﯽداﻧﻨـﺪ ﮐـﻪ ﻧﺴـﺒﺖ ﺑـﻪ ﺣﮑﻮﻣﺖ اﺳﺘﺒﺪادي، ﻇﻠﻢ ﮐﻤﺘﺮي داﺷﺘﻪ و ﺑﻪ ﻋﺪاﻟﺖ ﻧﺰدﯾﮏتر است[[33]](#footnote-33).

 ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﻧﯿﺰ ﺑﻪ ﻋﻨﻮان ﯾﮏ ﻓﻘﯿﻪ ﺷﯿﻌﻪ، ﺑﺎﻟﻄﺒﻊ اوﻟﯿﻦ ﻣﺴﺎﻟﻪاي ﮐـﻪ ﻣـﯽﺑﺎﯾﺴـﺖ ﺑـﻪ آن ﺑﭙـﺮدازد، مسالهﻏﺼﺒﯽ ﺑﻮدنﺣﮑﻮﻣﺖ ﻏﯿﺮﻣﻌﺼﻮم ﺑﻮد؛ اﯾﻨﮑﻪ آﯾﺎ ﺣﮑﻮﻣـﺖ ﻣﺸـﺮوﻃﻪ، رﻓـﻊ ﻣﻌﻀـﻞ ﻏﺼـﺒﯽﺑﻮدن ﺣﮑﻮﻣﺖ را ﻣﯽ ﻧﻤﺎﯾﺪ؟ ﭘﺎﺳﺦ ﮐﻮﺗﺎه آن اﺳﺖ ﮐﻪ ﺑﻪ اﻋﺘﻘﺎد وي، از ﻧﻈﺮ ﻏﺼﺒﯽ ﺑﻮدن، ﺣﮑﻮﻣـﺖﻣﺸﺮوﻃﻪ ﻫﻤﺎن ﻗﺪر ﻏﺼﺒﯽ اﺳﺖ ﮐﻪ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻫﺎي دﯾﮕﺮ؛ از ﺟﻤﻠﻪ اﺳﺘﺒﺪادي. ﺑﻪ ﻋﺒﺎرﺗﯽ دﯾﮕﺮ، از ﻧﻈﺮ ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ، ﻣﺸﺮوﻃﯿﺖ ﺣﮑﻮﻣﺖ، رﻓﻊ ﻏﺼﺒﯿﺖ آن را ﻧﻤـﯽکند. وی معتقد اﺳﺖ ﮐﻪ ﺣﺘﯽ ﺑﺎ ﭘﺬﯾﺮش ﻏﺼﺒﯽ ﺑﻮدن ﺣﮑﻮﻣﺖ، ﺣﺎل ﮐﻪ ﺣﮑﻮﻣﺖ وﺟﻮد دارد، ﺑﻬﺘﺮ اﺳﺖ ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺑﺎﺷﺪ ﺗﺎ اﺳﺘﺒﺪادي، زﯾﺮا ﺣﮑﻮﻣﺖ اﺳﺘﺒﺪادي، ﺷﺮ ﻣﻀﺎﻋﻒ اﺳـﺖ، درﺣﺎﻟﯽ ﮐـﻪﺣﮑﻮﻣـﺖ ﻣﺸـﺮوﻃﻪ، دﺳﺖ ﮐﻢ، از ﺑﺮﺧﯽ ﺷﺮﻫﺎ ﻣﺒﺮا ﺑﻮده و ﻣﻮﺟﺐ ﮐﺎﻫﺶ ﺷﺮﻣﯽ ﺷﻮد. ﺑﻨﺎﺑﺮاﯾﻦ ﺑﺮ ﻋﻠﻤﺎ واﺟﺐ اﺳﺖ ﮐـﻪﻣﯿﺎن ﺑﺪ و ﺑﺪﺗﺮ، ﺑﺪ را اﻧﺘﺨﺎب ﮐﻨﻨﺪ[[34]](#footnote-34).

ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﻣﻌﺘﻘﺪ اﺳﺖ، ﺣﮑﻮﻣﺖ اﺳﺘﺒﺪادي ﻫﻢ زﻣﺎن ﻣﺘﻀﻤﻦ ﺳﻪ ﻏﺼﺐ اﺳﺖ: ﻏﺼـﺐ ﻣﻘـﺎم اﻣـﺎم زﻣﺎن، ﻏﺼﺐ اﻗﺘﺪار ﺧﺪاوﻧﺪ و ﻏﺼﺐ ﺣﻘﻮق ﻣـﺮدم. در ﻣﻘﺎﺑـﻞ، ﻧـﺎﺋﯿﻨﯽ اﻋﺘﻘـﺎد دارد ﮐـﻪ ﺣﮑﻮﻣـﺖ ﻣﺸﺮوﻃﻪ، ﻓﻘﻂ ﻣﺘﻀﻤﻦ ﻏﺼﺐ اول اﺳﺖ. ﺑﻨﺎﺑﺮاﯾﻦ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸﺮوﻃﻪ، ﺳﻪ ﻏﺼﺐ را ﺑـﻪ ﯾـﮏ ﻏﺼـﺐ ﺗﻘﻠﯿﻞ ﻣﯽ دﻫﺪ. او ﺑﺎ ﺗﻮﺟﻪ ﺑﻪ اﯾﻦ ﺗﺤﻠﯿﻞ اﺳﺖ ﮐﻪ ﺑﻪ وﺟﻮب ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸـﺮوﻃﻪ ﺣﮑـﻢ می کند و ﺗﺄﮐﯿﺪ ﻣﯽ ﻧﻤﺎﯾﺪ ﮐﻪ اﯾﻦ ﻣﻘﺪﻣﺎت، ﺟﺎي ﻫﯿﭻ ﮔﻮﻧﻪ ﺗﺮدﯾﺪي ﺑﺎﻗﯽ ﻧﻤﯽ ﮔﺬارد ﮐﻪ ﻣﯽ ﺑﺎﯾﺴﺖ ﺣﮑﻮﻣـﺖ اﺳﺘﺒﺪادي را ﺑﻪ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﺗﺒﺪﯾﻞ ﻧﻤﻮد[[35]](#footnote-35).

#### قسمت اول: ادله مشروعیت حکومت مشروطه

ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﻋﻼوه ﺑﺮ ﻣﻮارد ﻓﻮق، ﺗﻼش ﻣﻬﻤﯽ را آﻏﺎز ﮐﺮده ﺑـﻮد ﺗـﺎ ﺣﮑﻮﻣـﺖ ﻣﺸـﺮوﻃﻪ را ﻓﺮاﺗـﺮ از ﻣﻄﻠﻮﺑﯿﺖﻫﺎی ﻧﺎﺷﯽ از ﺗﻘﻠﯿﻞ ﻇﻠﻢ و ﻏﺼﺐ، ﻟﺒﺎس ﻣﺸﺮوﻋﯿﺖ ﻫﻢ ﺑﭙﻮﺷﺎﻧﺪ. وی در ﺗﻮﺟﯿﻪ اﺻﻞ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸﺮوﻃﻪ، ﭘﺎ را از دﯾﺪﮔﺎه ﻓﻘﻬﯽ ﺑﯿﺮون ﻧﻤﯽ ﮔﺬارد و در ﻣﻘﺎﺑﻞ ﺷـﺒﻬﺎت مخلفان مشروطه ورجحان مشروطیت بر استبداد. دﻻﯾـﻞ ﺷـﺮﻋﯽ زیر را مطرح میکند:

ﻧﺨﺴﺖ از ﺑﺎب «امر به معروف و نهی از منکر»، که از ضروریات دین است. مطابق این وﯾﮋﮔﯽ، ﻫﺮﮔﺎه ﺷﺨﺼﯽ ﻣﻨﮑﺮ ﻣﺘﻌﺪدی را ﻣﺮﺗﮑﺐ ﺷﻮد، ﻧﻬﯽ ﮐﺮدن او از ﯾﮑﺎﯾﮏ ﻣﻨﮑﺮاﺗﺶ، ﺗﮑﻠﯿـﻒ ﻣﺴﺘﻘﻠﯽ ﺑﻪ ﺷﻤﺎر ﻣﯽآﯾﺪ و در ﺻﻮرﺗﯽ ﮐﻪ ﺗﻮاﻧﺎﯾﯽ ﻻزم ﺑﺮاي ﻧﻬﯽ ﮐﺮدن او از ﯾﮏ ﯾـﺎ ﭼﻨـﺪ ﻣـﻮرد ازﻣﻨﮑﺮاﺗﺶ وﺟﻮد ﻧﺪاﺷﺘﻪ ﺑﺎﺷﺪ، اﯾﻦ اﻣﺮ دﻟﯿﻞ ﻣـﻮﺟﻬﯽ ﺑـﺮاي ﻧﻬـﯽ ﻧﮑـﺮدن وی از ﺑـﺎﻗﯽ ﻣﻨﮑـﺮاﺗﺶ ﻧﯿﺴﺖ. در واﻗﻊ، ﻣﻨﻈﻮر اﯾﻦ اﺳﺖ ﮐﻪ اﮔﺮ اﻣﮑﺎن ﻧﻬﯽ ﺑﺨﺸﯽ از ﻣﻨﮑﺮات ﻓﺮدی وﺟﻮد داﺷﺘﻪ ﺑﺎﺷﺪ و اﯾﻦ اﻣﮑﺎن در ﻣﻮرد ﺑﺨﺶ دﯾﮕﺮی از ﻣﻨﮑﺮات وي ﻣﻮﺟﻮد ﻧﺒﺎﺷﺪ، ﺑﺎﯾﺪ در ﺣﻮزه اي ﮐـﻪ اﯾـﻦ اﻣﮑـﺎن ﻓﺮاﻫﻢ اﺳﺖ، ﺑﻪ ﻧﻬﯽ از ﻣﻨﮑﺮ ﭘﺮداﺧﺖ[[36]](#footnote-36).

ﺑﺮ اﯾﻦ اﺳﺎس، ﺑﻪ ﺑﺎور ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ، اﮔﺮ ﺳﻠﻄﺎن در آن واﺣﺪ، ﻣﻨﮑﺮات ﻋﺪﯾﺪه را ﻣﺮﺗﮑﺐ ﻣﯽ ﺷـﻮد، ﺗـﺎآﻧﺠﺎ ﮐﻪ ﻣﻘﺪور اﺳﺖ ﺑﺎﯾﺪ او را از اﻧﺠﺎم ﻣﻨﮑﺮات ﺑﺎزداﺷﺖ. ﯾﻌﻨﯽ وﻗﺘﯽ ﻣﯽ ﺗﻮان ﺳـﻠﻄﺎن را از ﻣﯿـﺎن ﺳﻪ ﻇﻠﻢ ﯾﺎ ﺳﻪ ﻏﺼﺐ ﯾﺎد ﺷﺪه، از دو ﻇﻠﻢ ﯾﺎ دو ﻏﺼﺐ ﺑﺎزداﺷﺖ، ﻧﺒﺎﯾﺪ از ﺿـﺮوري دﯾﻨـﯽ ﻧﻬـﯽ از ﻣﻨﮑﺮات، ﺧﻮدداري ﮐﺮد. ﺟﻠﻮﮔﯿﺮي از ﻫﺮ ﯾﮏ از آن ﻫﺎ، ﺗﮑﻠﯿﻔﯽ اﺳﺖ ﻣﺴﺘﻘﻞ، ﺣﺎل اﮔﺮ ﻧﻤـﯽ ﺗـﻮان ﺑﺎ ﻧﻬﯽ از ﻣﻨﮑﺮ، او را از ﻏﺼﺐ ﻣﻘﺎم وﻻﯾﺖ و ﻇﻠﻢ ﺑﻪ ﻧﺎﺣﯿﻪ ﻣﻘﺪﺳﻪ اﻣﺎﻣﺖ ﺑﺎزداﺷﺖ، ﻣﻌﻨـﺎﯾﺶ اﯾـﻦ ﻧﯿﺴﺖ ﮐﻪ ﻧﺘﻮاﻧﯿﻢ او را از دو ﻇﻠﻢ دﯾﮕﺮ ﯾﺎ دو ﻏﺼﺐ دﯾﮕﺮ ﻧﻬﯽ ﮐﻨﯿﻢ. ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ از اﯾﻦ ﻣﻘﺪﻣﺎت ﭼﻨﯿﻦ ﻧﺘﯿﺠﻪ ﻣﯽ ﮔﯿﺮد ﮐﻪ اﮔﺮ ﭼﻪ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻫﺎي زﻣﺎن ﻏﯿﺒﺖ، ﻏﺼﺐ ﻫﺴـﺘﻨﺪ، اﻣـﺎ اﮔـﺮ ﺑﺘـﻮان از اﺳـﺘﺒﺪاد آن ﻫﺎ ﺟﻠﻮﮔﯿﺮي ﮐﺮد، در اﯾﻨﺼﻮرت، دﺳﺖ ﮐﻢ از ﯾﮑﯽ از ﺷﺮﻫﺎی آن ﻫﺎ ﮐﺎﺳﺘﻪ ﺷﺪه اﺳﺖ. اﮔﺮ ﻧﺘـﻮان در زﻣﺎن ﻏﯿﺒﺖ، ﯾﮏ ﻗﺪرت ﻧﺎﻣﺸﺮوع را ﮐﻨﺎر زد، ﻣﺤﺪود ﮐﺮدن اﯾﻦ ﻗﺪرت، ﺧﻮد ﯾﮏ ﮐﺎر ﭘﺴﻨﺪﯾﺪه ولازم است[[37]](#footnote-37).

اﺻﻞ دوم، ﻗﺮار دادن اﻣﻮر ﺳﯿﺎﺳﯽ در زﻣﺮه اﻣﻮر ﺣﺴﺒﯿﻪ و ﮐﻔﺎﯾﺖ اذن ﻣﺠﺘﻬﺪ در ﺗﺼﺪي اﻓـﺮاد ﻏﯿﺮروﺣﺎﻧﯽ ﺑﺮ آن ﻣﯽ ﺑﺎﺷﺪ. ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﻣﻌﺘﻘﺪ اﺳﺖ ﮐﻪ ﺳﯿﺎﺳﺖ از اﻣﻮر ﺣﺴﺒﯿﻪ ﺑـﻮده و ﻧﻈـﺎم اﺟﺘﻤـﺎع واﺑﺴﺘﻪ ﺑﻪ اﺟﺮای آن اﺳﺖ و دﺧﺎﻟﺖ در آن ﺑﺮ ﻫﻤﻪ ﮐﺲ واﺟﺐ ﻧﯿﺴﺖ، ﺑﻠﮑـﻪ وﻇﯿﻔـﻪ ﻣﺠﺘﻬـﺪان ﯾـﺎ ﻧﻮاب ﻋﺎم ﻣﯽ ﺑﺎﺷﺪ؛ در واﻗﻊ آﻧﺎن ﺣﮑﻤﺮاﻧﺎن واﻗﻌﯽ و ﻣﺸﺮوع ﺑﻪ ﺷﻤﺎر ﻣﯽ روﻧﺪ. اﻣـﺎ ﺑـﺎ وﺟـﻮد اﯾـﻦ، ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﻣﻌﺘﻘﺪ اﺳﺖ ﮐﻪ در ﺑﺎب وﻇـﺎﯾﻒ ﺣﺴـﺒﯿﻪ، دو اﻣـﺮ دﯾﮕـﺮ ﻫـﻢ مسلم و از واﺿـﺤﺎت اﺳـﺖ. ﺑﺪﯾﻦ ترتیب که:

1. ﻻزم ﻧﯿﺴﺖ ﺷﺨﺺ ﻣﺠﺘﻬﺪ ﺑﻪ ﻣﺴﺎﺋﻞ ﻣﺮﺑﻮط ﺑﻪ ﺣﺴـﺒﯿﻪ، ﻣﺴـﺘﻘﯿﻤﺎً رﺳـﯿﺪﮔﯽ ﮐﻨﺪ، ﺑﻠﮑﻪ اذن او در ﺻﺤﺖ و ﻣﺸﺮوﻋﯿﺖ ﻣﺴﺎﺋﻞ ﻣﺮﺑﻮﻃﻪ ﭘﺴﻨﺪﯾﺪه ﺧﻮاﻫﺪ ﺑﻮد.
2. اگر برخی یا ﻫﻤﻪ ﻧﻮاب ﻋﺎم اﻣﺎم، ﺑﻪ ﻋﻠﻠﯽ ﺗﻮاﻧﺎﯾﯽ ﺑﻪ اﻗﺎﻣﻪ آن وﻇﺎﯾﻒ را ﻧﺪاﺷﺘﻪ ﺑﺎﺷـﻨﺪ، اﯾـﻦ وضعیت، ﻣﻮﺟـﺐ ﺳﻘﻮط ﻣﺴﺆوﻟﯿﺖ ﻫﺎ و وﻇﺎﯾﻒ ﺟﺴﻤﺎﻧﯽ ﻧﺨﻮاﻫﺪ ﺷﺪ، ﺑﻠﮑﻪ ﻧﻮﺑﺖ ﺑﻪ اﻓﺮاد دادﮔﺮ و ﺑﺎ اﯾﻤﺎن ﻣـی رﺳـﺪ.که به اجرای آن وظایف برخیزند[[38]](#footnote-38).

اصل دیگر،اصل «ﺣﻔﻆ ﺑﯿﻀﻪ اﺳﻼم» است، که نائینی به آن استناد می کند. در واﻗﻊ ﻧـﺎﺋﯿﻨﯽاز ﻣﯿﺎن ﻫﻤﻪ اﺳﺘﺪﻻﻻت ﻋﻘﻠﯽ و ﻧﻘﻠﯽ و دﻻﯾﻞ ﺷﺮﻋﯽ، ﺑﯿﺶ از ﻫﺮ ﭼﯿﺰ دﯾﮕﺮ، ﺑﺮ اﯾﻦ اﺻـﻞ ﺗﺄﮐﯿـﺪ ﻣﯽ ﮐﻨﺪ. ﺑﻪ ﻃﻮرﮐﻠﯽ ﺑﺎﯾﺪ ﺗﻮﺟﻪ داﺷﺖ ﮐﻪ، ﻣﺴﺎﺋﻠﯽ ﭼﻮن ﺟﻨﮓ ﻫﺎي اﯾـﺮان و روس و از دﺳـﺖدادن ﺑﺴﯿﺎری ازﺳـﺮزﻣﯿﻦﻫـﺎی اﺳـﻼﻣﯽ، ﻣـﺪاﺧﻼت روس واﻧﮕﻠـﯿﺲ دراﻣـﻮر داﺧﻠـﯽاﯾـﺮان،اﻋﻄـﺎی اﻣﺘﯿﺎزات ﺑﺴﯿﺎراز ﺳﻮی ﭘﺎدﺷﺎﻫﺎن ﺑﻪ ﺑﯿﮕﺎﻧﮕﺎن و...ازﺟﻤﻠﻪ ﻣﻬﻢ ﺗﺮﯾﻦ دﻻﯾﻠﯽ ﺑﻮدﻧﺪ که روحانیون (علما)،از جمله نائینی را به حمایت از مشروطیت برانگیختند[[39]](#footnote-39). ﺑﻪ ﺑﺎور ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ، ﺗﺒﺪﯾﻞ و ﺗﺤﻮﯾﻞ ﺳﻠﻄﻨﺖ ﺟﺎﺋﺮه ﻏﺎﺻﺒﻪ ﺑﻪ ﺳﻠﻄﻨﺖ ﻣﺸـﺮوﻃﻪ ﻋﺎدﻟـﻪ، ﻣﻮﺟـﺐ ﺣﻔـﻆ ﺑﯿﻀﻪ اﺳﻼم و ﺻﯿﺎﻧﺖ ﺣﻮزه ﻣﺴﻠﻤﯿﻦ از اﺳﺘﯿﻼي ﮐﻔﺎر ﺧﻮاﻫﺪ ﺷﺪ و از اﯾﻦ ﺟﻬﺖ، از اﻫـﻢ ﻓـﺮاﯾﺾ خواهد بود[[40]](#footnote-40).

ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﭘﺲ از اراﺋﻪ اﺳﺘﺪﻻﻻت ﻓﻮق، ﺑﻪ ﺧﻮاﺑﯽ اﺷﺎره ﻣـﯽ ﮐﻨـﺪ ﮐـﻪ ﻣﺆﯾـﺪ اﻗـﺪام وي در ﺗﺄﯾﯿـﺪ ﻣﺸﺮوﻃﯿﺖ و ﻧﻔﯽ اﺳﺘﺒﺪاد اﺳﺖ. او ﻣﯽ ﮔﻮﯾﺪ: در اﯾﻦ ﺧﻮاب،اﻣﺎم زﻣﺎن ﻟﻔﻆ ﻣﺸـﺮوﻃﯿﺖ را ﺟﺪﯾـﺪ، اﻣﺎ ﻣﻄﻠﺒﺶ را ﻗﺪﯾﻤﯽ ﺗﻮﺻﯿﻒ ﮐﺮده و ﺳﭙﺲ ﻣﺜﺎﻟﯽ ﺑﺮاي ﺗﻮﺿـﯿﺢ و روﺷـﻦ ﺷـﺪن ﻣﻮﺿـﻮع آورده اﺳﺖ: ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﻣﺜﻞ آن اﺳﺖ ﮐﻪ ﮐﻨﯿﺰی را ﮐﻪ دﺳﺘﺶ ﻫﻢ آﻟـﻮده ﺑﺎﺷـﺪ، ﺑـﻪ ﺷﺴـﺘﻦ دﺳـﺖ وادارنمایند[[41]](#footnote-41).

ﺑﻪ ﻃﻮرﮐﻠﯽ ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸﺮوع را ﺣﮑﻮﻣﺘﯽ ﻧﻤﯽ داﻧﺪ ﮐﻪ ﺻﺮﻓﺎً اﻋﻠﯽ ﻣﺮاﺗﺐ ﺛﺮوت و آﺑـﺎداﻧﯽ ﺑﻪ ﻫﻤﺮاه دارد، ﺑﻠﮑﻪ ﺷﺮط ﻣﺸﺮوﻋﯿﺖ دوﻟﺖ از ﻧﻈﺮ وی، ﯾﮑﯽ رﺿﺎﯾﺖ و ﻣﺪاﺧﻠﻪ ﻧﻮع ﻣﺮدم در اﻣـﻮر ﻧﻮﻋﯽ و دوم، ﺗﺪارك دﻓﺎع از ﻣﻤﻠﮑﺖ و ﻣﺼﺎﻟﺢ داﺧﻠﯽ ﻣﻠـﺖ میﺑﺎﺷـﺪ . چنین می نماید ﮐـﻪ دراندیشه نائینی، حکومت معصوم، استثنای مؤید این قاعده است[[42]](#footnote-42).

####

## نتیجه گیری

ﺑﻄﻮرﮐلیﻋﻼﻣﻪ ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ در رﺳﺎﻟﻪ ﺗﻨﺒﯿﻪ اﻻﻣﻪ و تنزیه المله ﮐﻮﺷـﯿﺪ ﺗـﺎ ﺣﮑﻮﻣـﺖ دﻣﻮﮐﺮاﺗﯿـﮏ دﯾﻨﯽ را از ﮔﺬرﮔﺎه ﻣﺘﻮن دﯾﻨﯽ و ﻓﻘﻪ ﺳﯿﺎﺳﯽ ﺷـﯿﻌﻪ، ﺑﺮرﺳـﯽ و اﺛﺒـﺎت ﻧﻤﺎﯾـﺪ.[[43]](#footnote-43)

ﺑﻪ ﻋﺒﺎرﺗﯽ، او ﺳﻌﯽ ﮐﺮد ﺗﺎ ﺑﺎ ﺑﻬرهﮔﯿـﺮی از آﯾـﺎت و رواﯾـﺎت، ﺑـﻪ ﺗﺄﺳـﯿﺲ ﻧﻈـﺮی ﺣﮑﻮﻣـﺖ مشروطه دست یابد. «ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ در ﻧﻈﺮﯾﻪ ﺧﻮد، ﺿـﻤﻦ ﺣﻔـﻆ ﻣﺒـﺎﻧﯽ ﺳـﻨﺘﯽ و اﻋﺘﻘـﺎدي ﺷـﯿﻌﻪ، از دﯾﺪﮔﺎﻫﯽ ﻧﻮ ﺑﻪ ﻣﻘﻮﻟﻪ ﺣﮑﻮﻣﺖ و ﻣﺪﯾﺮﯾﺖ اﺟﺘﻤﺎﻋﯽ ﻧﮕﺮﯾﺴﺖ. او ﺑﻪ آﺳﯿﺐ ﺷﻨﺎﺳـﯽ ﻧﻈـﺎم ﺳﯿﺎﺳـﯽ ﺣﺎﮐﻢ ﺑﺮ اﯾﺮان ﭘﺮداﺧﺖ و ﺑﺎ ﮔﺬار از ﺷﯿﻮه ﻫﺎی ﺳﻨﺘﯽ ﺣﮑﻮﻣـﺖ، ﺑـﻪ ﺑﯿـﺎن، ﺗﺸـﺮﯾﺢ و ﺟﺎﻧﺒـﺪاری از روش ﺟﺪﯾﺪ ﮐﺸﻮرداری و ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸﺮوﻃﻪ ﭘﺮداﺧﺖ. ﺑﺮاﯾﻦ اﺳﺎس، ﻧﻈﺮﯾﻪ ﺣﮑﻮﻣﺖ ﻣﺸـﺮوﻃﻪ وی را ﻣﯽ ﺗﻮان ﺟﻬﺶ و ﻧﻘﻄﻪ ﻋﺰﯾﻤﺘﯽ در ﺳﯿﺮ ﻧﻈﺮﯾﻪ ﻫﺎی ﺣﮑﻮﻣﺖ در ﻓﻘﻪ ﺷﯿﻌﻪ ﺑﻪ ﺣﺴـﺎب آورد، ﮐـﻪ در ﻣﺠﻤﻮع، اﻓﻖ­های نوﯾﻨﯽ را در ﻣﻨﻈﺮﻫﺎی ﻓﻘﻬﯽ ﺷﯿﻌﻪ ﮔﺸـﻮد[[44]](#footnote-44).

ارزش رﺳﺎﻟﻪ و ﻧﻈﺮﯾﻪ ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ را ﻣﯽ ﺗﻮان از دﯾـﺪ ﺗﺤـﻮﻟﯽ دﯾـﺪ ﮐـﻪ در اﻧﺪﯾﺸـﻪ ﺷـﯿﻌﻪ ﺑﻮﺟـﻮد آورد. اﻧﺪﯾﺸﻪ ﺳﯿﺎﺳﯽ ﺷﯿﻌﻪ ﺑﻄﻮر ﮐﻠﯽ از زﻣﺎن ﻏﯿﺒﺖ ﺑـﻪ اﯾـﻦ ﺳـﻮ، ﺗﻐﯿﯿـﺮ و ﺗﺤـﻮﻟﯽ ﭘﯿـﺪا ﻧﮑـﺮده ﺑـﻮد و در مجموع، ﻫﻤﺎن ﻧﻈﺮﯾﻪ «سلطان عادل» و تقسیم وظایف و کارکرد حکومت میان دو حوزهشرعی یا آن دنیای و حکومتی یا این دﻧﯿﺎﯾﯽ، اداﻣﻪ ﯾﺎﻓﺖ. ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ ﯾﮑﯽ از ﻣﻌﺪود ﻋﺎﻟﻤـﺎن ﺷـﯿﻌﯽ ﺑـﻮد ﮐـﻪ ﺑـﺮای ﻧﺨﺴﺘﯿﻦ ﺑﺎر از زﻣﺎن ﻏﯿﺒﺖ ﺑﻪ اﯾﻦ ﻃـﺮف، ﺑـﻪ ﻣﺴـاله ﻓﻠﺴـﻔﻪ ﺳﯿﺎﺳـﯽ، ﺣﺎﮐﻤﯿـﺖ و ﺣﮑﻮﻣـﺖ در ﯾـﮏ ﭼﺎرﭼﻮب ﻓﻘﻬﯽ ﭘﺮداﺧﺖ. ﻫﻨﺮ وی، در واﻗﻊ اﯾﻦ ﺑﻮد ﮐﻪ ﺗﻮاﻧﺴﺖ در ﻣﺤﺪوده ﮔﻔﺘﻤﺎن ﻓﻘﻬﯽ، ﺗﺤـﻮﻟﯽ در اﻧﺪﯾﺸﻪ ﺳﯿﺎﺳﯽ ﺷﯿﻌﻪ ﺑﻮﺟﻮد آورد. او ﺗﻼش ﮐـﺮد ﺗـﺎ ﻧـﻮﻋﯽ ﻫﻤﺴـﺎزي ﻣﯿـﺎن ﻣﺒـﺎﻧﯽ اﻧﺪﯾﺸـﻪ ﺳﯿﺎﺳـﯽ ﮐﻼﺳﯿﮏ ﺷﯿﻌﻪ و ﻣﻌﺮﻓﺖ ﺟﺪﯾﺪ ﺳﯿﺎﺳﯽ ﺑﺮﻗﺮار ﻧﻤﺎﯾﺪ. از اﯾﻦ ﺑﺎﺑﺖ، ﻧﺎﺋﯿﻨﯽ را ﻣﯽ ﺗﻮان در ﺗـﺎرﯾﺦ اﻧﺪﯾﺸـﻪ ﺳﯿﺎﺳﯽ ﺷﯿﻌﻪ، ﯾﮏ ﻧﻘﻄـﻪ ﻋﻄـﻒ ﺑـﻪ ﺣﺴـﺎب آورد. و همان طور که مطالب آن گذشت مرحوم از نظر مرحوم نائینی حکومت مطلوب اسلامی در زمان غیبت حضرت حجت همان حکوکت سلطان عادل است ولی با توجه به اقتضا زمان خود حکومت مشرطه را توصیه می کنند.

## منابع ومآخذ

1) قرآن کریم.

2) مشروطه ایرانی /آجودانی ،ماشالله / فارسی/ نشراختران/چاپ اول/1386/تهران

3) اروپا مداری و ظهور اسلام گرایی / سعید،بابی/ ترجمه غلامرضا جمشیدی ها/هراس بنیادین/ 1387/تهران

4) جدال وتعبد وتعقل در فهم شریعت /امامی، مسعود/ فارسی/ مجله فقه اهل بیت/1389/ قم

5) ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران / آدمیت، فریدون/ فارسی / پیام المدرسه/ 1355/تهران

6)تشیع و مشروطیت در ایران/ حائری، عبدالهادی/ امیر کبیر/چاپ سوم/ 1381 / تهران

7) رسائل مشروطیت / زرگرنژاد ، غلامحسین / فارسی/ کویر / چاپ دوم / 1377/ تهران

8) دانشنامه حوزوی ویکی فقه (مدرسه فقاهت) به نشانی [www.wikifeqh.ir](http://www.wikifeqh.ir)

9) مشروطه ایرانی/آجدانی، ماشالله/فارسی/ اختران/ چاپ هفتم/1386/تهران

10) علما و انقلاب مشروطیت ایران/ آجدانی، ماشالله/فارسی/ اختران/ چاپ دوم/1385/تهران

11) تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام/پولادی، کمال/فارسی/ نشر مرکز/ 1385/تهران

12) قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی/ حقدار، علی اصغر/فارسی/ کویر/1384/تهران

13) ماهنامه علوم انسانی/حقیقت،سید صادق/فارسی/بهمن/1390/تهران

14) فقه و سیاست در ایران معاصر/فیرحی، داود/فارسی/نی/1391/تهران

15)نظام سیاسی و دولت در اسلام/فیرحی،داود/سمت/1382/سمت/ تهران

16)دین و روشنفکران مشروطه/ گودرزی،غلامرضا/اختران/1383/تهران

17) نوسازی و اصلاحات ایران/موثقی،احمد/قومس/1385/تهران

1. روح الله حسنیان،مقدمه تنبه الامه،ص23 [↑](#footnote-ref-1)
2. همان [↑](#footnote-ref-2)
3. بابی سعید،1387،ص25 [↑](#footnote-ref-3)
4. مسعود امامی، فقه اهل بیت،ص184 [↑](#footnote-ref-4)
5. همان [↑](#footnote-ref-5)
6. فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ، ص226 [↑](#footnote-ref-6)
7. غلامحسین زرگرنژاد، رسائل مشروطیت، رساله(بیان معنا سلطنت مشروطه و فوائدها)ص311 [↑](#footnote-ref-7)
8. مسعود امامی، فقه اهل بیت،ص185 [↑](#footnote-ref-8)
9. محمدحسین نائینی، تنبیه الامه وتنزیه الملّه،ص35 [↑](#footnote-ref-9)
10. مسعود امامی، فقه اهل بیت،ص190 [↑](#footnote-ref-10)
11. آجدانی، 94-95: 1390 [↑](#footnote-ref-11)
12. موثقی، 179-180: 1385 [↑](#footnote-ref-12)
13. قادری، 236: 1385 [↑](#footnote-ref-13)
14. حائری 38: 1385 [↑](#footnote-ref-14)
15. آجدانی43: 1390 [↑](#footnote-ref-15)
16. زرگری نژاد، 1374 [↑](#footnote-ref-16)
17. موثقی،179-180: 1385 [↑](#footnote-ref-17)
18. منشادی،21-22 :1388 [↑](#footnote-ref-18)
19. گودرزی 98 -99 : 1383 [↑](#footnote-ref-19)
20. منشادی، 21-22: 1388 [↑](#footnote-ref-20)
21. حقدار، 144: 1384 [↑](#footnote-ref-21)
22. قادری 237: 1385 [↑](#footnote-ref-22)
23. نائینی 39:1382 [↑](#footnote-ref-23)
24. همان [↑](#footnote-ref-24)
25. حقیقت 24-25: 1390 [↑](#footnote-ref-25)
26. نائینی،41: 1382 [↑](#footnote-ref-26)
27. فیرحی 286-287: 1391 [↑](#footnote-ref-27)
28. نائینی 79-81: 1382 [↑](#footnote-ref-28)
29. همان [↑](#footnote-ref-29)
30. نجفی، 175: 1378 [↑](#footnote-ref-30)
31. پولادی 159: 1385 [↑](#footnote-ref-31)
32. فیرحی،216: 1382 [↑](#footnote-ref-32)
33. همان [↑](#footnote-ref-33)
34. پولادی 159: 1385 [↑](#footnote-ref-34)
35. نائینی 76-77: 1382 [↑](#footnote-ref-35)
36. قریشی،144-145: 1390 [↑](#footnote-ref-36)
37. نائینی 77 و 75 : 1382 [↑](#footnote-ref-37)
38. حقدار 172-173: 1384 [↑](#footnote-ref-38)
39. آجودانی 401-402: 1382 [↑](#footnote-ref-39)
40. نائینی 76-77: 1382 [↑](#footnote-ref-40)
41. همان [↑](#footnote-ref-41)
42. فیرحی 284: 1391 [↑](#footnote-ref-42)
43. حقییقت،1390: 25 [↑](#footnote-ref-43)
44. حقدار،1384: 118 [↑](#footnote-ref-44)